

انقلاب پرولتري و روزيونيزم خروشف

هشتمين تفسير ازنامه سرگشاده كميته مركزي حزب كمونيست اتحاد شوروي

هيئت تحريريه روزنامه " ژن مين ژيبانو " (مردم)
هيئت تحريريه مجله " خون چي " (پرچم سرخ)
(31 مارس سال 1964)
اداره نشریات زبانهاي خارجي
پكن 1964

در اين مقاله مسئله معروف " گزار مسالمت آميز " مورد بحث و بررسي قرار ميگيرد. اين مسئله از آنجا معروف است و توجه عمومي را بخود جلب کرده است که خروشف آنرا در بيستمين کنگره حزب کمونيست اتحاد شوروي مطرح کرد و در کنگره بيست و دوم در برنامه حزب آنرا بصورت سيستمي درآورد و بدین طريق نظريات رويونيستي خود را در برابر نظريات مارکسيستي – لينينيستي قرار داد. نامه سرگشاده کميته مرکزي حزب کمونيست اتحاد شوروي در تاريخ 14 ژوئيه سال 1963 بار ديگر اين نغمه را ساز کرد. در تاريخ جنبش بين المللي کمونيستي خيانت تمام رويونيستها به مارکسيزم و پرولتاريا بطور عمده در مخالفت با انقلاب قهر آميز و ديکتاتوري پرولتاريا و در طرفداري از گزار مسالمت آميز از کاپيتاليزم به سوسياليزم ظهور مي کند. رويونيوزم خروشف نيز چنين حالي دارد. در اين مورد خروشف هم شاگرد برنشتين و کائوتسکي است و هم در مکتب برائودر و تيتو درس خوانده است.

روزيونيزم برائودر، رويونيوزم تيتو و تئوري " اصلاح بني جامعه " از جنگ دوم جهاني به بعد پديدار شد. اين جريان هاي رويونيستي در صفوف جنبش جهاني کمونيستي هنوز مسئله اي محلي بودند. پيدایش رويونيوزم خروشف و تسلط آن بر رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي اين جريان را به مسئله اي مهم و عمومي در صفوف بين المللي کمونيستي تبديل کرد. اهميت اين مسئله در اينست که موقعيت يا عدم موقعيت کار انقلابي پرولتارياي جهاني بآن بستگي دارد. ما اين مقاله را بدین جهت مي نويسيم تا به رويونيوزم ها با صراحت بيشتري و سخنان روشنتر پاسخي گوئيم.

شاگرد برنشتين و کائوتسکي

خروشف در بيستمين کنگره حزب کمونيست اتحاد شوروي شروع به تبليغ باصطلاح " گزار مسالمت آميز " ويا " گزار به سوسياليزم از راه پارلماني " نمود که کاملاً در جهت مخالف راه انقلاب اکتوبر قرار دارد. (1) حال ببينيم اين کالا يعني باصطلاح " راه پارلماني " که خروشف و هم قطارانش مي خواهند قالب کنند، چيست.

خروشف معتقد است که پرولتاريا در حکومت ديکتاتوري بورژوازي و براساس قوانين انتخاباتي بورژوازي ميتواند يك اکثريت ثابت در مجلس بدست آورد. او ادعا مي کند که در کشورهاي سرمايه داري " اگر طبقه کارگر دهقانان زحمتکش، روشنفکران و همه نيروهاي ميهن پرست را بدور خود جمع کند و عناصر اپورتونيستي را که از سياست سازشکاري خود با سرمايه داران و زمين داران نمي خواهند دست بکشند، مورد ضربه قطعي قرار دهد، ميتواند نيروهاي ارتجاعی و ضد خلقي را شکست داده و يك اکثريت ثابت در پارلمان بدست آورد. " (2)

خروشف معتقد است که اگر پرولتاريا اکثريت را در مجلس بدست آورد، آنوقت قدرت را در اختيار گرفته و ماشين دولتي بورژوازي را خورد مي کند. او معتقد است که براي طبقه کارگر " اعراض اکثريت در مجلس و تبديل آن به يك ارگان قدرت توده با موجوديت يك جنبش نيرومند انقلابي داخل کشور، بمعني در هم شکستن ماشين نظامي و بوروکراسي بورژوازي و تشکيل يك دولت پرولتري نوين توده اي در شکل پارلماني است. " (3)

1 – خروشف: گزارش کميته مرکزي حزب کمونيست اتحاد شوروي در بيستمين کنگره حزب کمونيست اتحاد شوروي، 14 فوريه سال 1956.

2 – همانجا.

3 – سخنراني خروشف در جلسه عمومي سازمانهاي حزبي مدرسه عالي حزبي و فرهنگستان علوم اجتماعي و انستيتوي مارکسيزم – لينينيزم در جنب کميته مرکزي حزب کمونيست اتحاد شوروي، 6 ژانويه سال 1961

خروش معتقد است که اگر پرولتاریا اکثریتی ثابت در پارلمان بدست آورد، میتواند کار تغییر جامعه کهنه را بجامعه سوسیالیستی بانجام برساند. او مدعی است که یک اکثریت ثابت در مجلس " برای طبقه کارگر یک سلسله از کشورهای سرمایه داری و مستعمرات قبلی شرایطی بوجود میآورد که تحولات اساسی اجتماعی را ممکن می سازد " (1) و همچنین " در یک سلسله کشورهای سرمایه داری طبقه کارگر در شرایط کنونی امکان واقعی دارد که اکثریت قاطع مردم را تحت رهبری خود متحد نموده و انتقال وسایل تولیدی حیاتی را در دست مردم تضمین نماید. " (2)

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی این نظریه اظهار می گردد که " طبقه کارگر بسیاری از کشورها حتی قبل از سقوط سرمایه داری می تواند بورژوازی را مجبور باتخاذ آن چنان تدابیری کند که آنها از چهارچوب رفرم های معمولی گام فراتر نهند ... " (3) در این برنامه حتی ادعا میشود که در بعضی کشورهای تحت دیکتاتوری بورژوازی میتواند موقعیتی بوجود آید که " برای بورژوازی مقرون به صرفه خواهد بود وسایل تولید حیاتی خود را به معرض فروش گذارد. " (4)

این کالای که خروش اینقدر برایش تبلیغ میکند، چیز تازه ای نیست بلکه کپی رویونیزم بین الملل دوم و احیای برنشتینیزم و کائوتسکیزم است.

نشانه عمده خیانت برنشتین به مارکسیزم تبلیغ راه قانونی و پارلمانی و موضعگیری او بر علیه انقلاب قهر آمیز، در هم شکستن ماشین کهنه دولتی و دیکتاتوری پرولتاریا است.

برنشتین معتقد بود که سرمایه داری میتواند بطور مسالمت آمیز " به سوسیالیزم تکامل یابد " و مدعی بود که خورد کردن سیستم سیاسی جامعه بورژوازی مدرن " ضروری نیست و فقط باید آنرا باز هم بیشتر تکامل داد "، (5) ما امروز بوسیله رای، دموکراسیون و وسایل فشار مشابه رفرم های انجام میدهم که تحقق آن در صد سال پیش نیازمند به انقلابی خونین بود. " (6)

او معتقد بود که راه قانونی و پارلمانی یگانه راه تحقق سوسیالیزم است و میگفت: اگر طبقه کارگر " حق رای عمومی و متساوی را بدست آورد، آنوقت آن اصل اجتماعی که شرط اساسی رهایی (طبقه کارگر) است بدست آمده است " (7).

او تصور میکرد: " روزی فرا خواهد رسید که (طبقه کارگر) چنان از نظر تعداد نیرومند خواهد شد و چنان نقش مهمی در تمام جامعه ایفا خواهد کرد که قصر حکمروایان قادر بمقاومت در برابر فشار آن نبوده و خود بخود متلاشی می شود " (8).

لنین تاکید می کرد: " برنشتینی ها به مارکسیزم عاری از جنبه مستقیم انقلابی آن معتقد بوده و هستند. آنها مبارزه پارلمانی را نه بمنزله یکی از وسایل مبارزه که مخصوصا در دوران تاریخی معینی مفید است بلکه به منزله شکل عمده و تقریبا منحصر به فرد مبارزه که " قهر "، " تصرف " و " دیکتاتوری " را غیر لازم میشمارد، مورد توجه قرار می دادند. " (لنین: " پیروزی کادت ها و وظایف حزب کارگری "، " کلیات لنین " جلد 10 صفحه 223 چاپ روسی)

آقای کائوتسکی در هر زمینه جانشین شایسته برنشتین بود. کائوتسکی همچنین بسان برنشتین با تعصب راه پارلمانی را تبلیغ می کرد و بر ضد انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا جبهه گیری می کرد. او ادعا میکرد: " در چهارچوب یک دموکراسی بورژوازی، دیگر مبارزه مسلحانه برای حل و فصل تصادمات طبقاتی جایی نخواهد یافت. " (9) و گفت: " مسخره است که هنوز هم سر نگوئی دولت از راه قهر آمیز موعظه شود. " (10) او به لنین و حزب بلشویک حمله کرد و گفت: آنها بسان " مامائی می مانند که عجلانه وسایل زوربکار می برد تا یک زن حامله بجای نه ماهگی در ماه پنجم وضع حمل نماید. " (11).

کائوتسکی یک مجنون کمل العیار پارلمان بود. این جمله معروف متعلق باوست: " هدف مبارزه سیاسی ما همانطور که بود باقی خواهد ماند: تصاحب قدرت دولتی بوسیله بدست آوردن اکثریت در پارلمان و ارتقای

1- خروش: گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی 14 ژانویه سال 1961

2- همانجا

3- " برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی " مصوبه 31 اکتوبر سال 1961 در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

4- همانجا

5- برنشتین: " شرایط مقدماتی سوسیالیزم و وظایف حزب سوسیال - دموکرات "

6- همانجا

7- برنشتین: سوسیالیزم چیست ؟ "

8- برنشتین: " اعتصاب سیاسی توده ها و وضع سیاسی حزب سوسیال - دموکرات آلمان "

9- کائوتسکی: " درک ماتریالیستی تاریخ "

10- کائوتسکی: " سوسیال - دموکراسی بر علیه کمونیزم "

11- کائوتسکی: " انقلاب پرولتاری و برنامه آن "

پارلمان به نیروی کنترل کننده دولت . " (1)
او ادامه میدهد : " به نظر من جمهوری پارلمانی (بدون یا با بودن پادشاه در راس آن به سبک انگلستان)
پایه ایست که بر مبنای آن دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی تکامل می یابد . این جمهوری همان
دولت آینده ، ایست که ما باید برای تحقق آن کوشش نمائیم . " (2) اینگونه ادعاهای بیمعنی کائوتسکی را لنین
به شدت محکوم نمود .

لنین با این کلمات او را به انتقاد گرفت : " فقط اشخاص رذل و یا احمق می توانند باور کنند که در اول
پرولتاریا می بایست بوسیله انتخاباتی که در تحت فشار بورژوازی وزیر یوغ بردگی مزدوری اجرا می شود ،
اکثریت را بدست آورد و بعد قدرت دولتی را بدست گیرد . این اوج سفاقت و یا شیادی است . این بدان معناست
که انتخابات با حفظ نظام کهنه اجتماعی وزیر قدرت دولت کهن جانشین مبارزه طبقاتی و انقلاب گردد ... "
(لنین : " درود به کمونیست های ایتالیا ، فرانسه و آلمان " ، " کلیات لنین " جلد 30 صفحه 40 چاپ روسی) .
لنین راه پارلمانی کائوتسکی را زیرکانه اینطور تعریف می کند :

این خالص ترین و پست ترین اپورتونیزم است که در گفتار انقلاب را قبول می کند و در عمل بدان پشت پا
میزند . " (لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 460 چاپ روسی) او ادامه می دهد :
کائوتسکی هنگام تفسیر دیکتاتوری پرولتاریا قهر انقلابی طبقات ستم دیده را علیه طبقه ستمگر از آن حذف کرد
و بدین طریق رکورد جهانی تحریف لیبرالی مارکسیزم را بدست آورد . (لنین : " انقلاب پرولتری
و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد 28 صفحه 331 چاپ روسی)

ما در اینجا مشروحا اظهارات خروشف ، برنشتین و کائوتسکی و همچنین عقاید انتقادی لنین را در باره
برنشتین و کائوتسکی بیان کردیم تا اثبات نمائیم که رویونیوم خروشف نیز چیز دیگری جز برنشتینیوم و
کائوتسکیوم معاصر نیست . خیانت خروشف به مارکسیزم همانند برنشتین و کائوتسکی بطور عمده در
موضعگیری او علیه قهر انقلابی و تلاش او برای " از بین بردن اعمال زور انقلابی " تجلی میکند . اما در
این زمینه برنشتین و کائوتسکی هیچکدام حق داشتن عنوان قهرمان جهانی را ندارند ، چون خروشف اکنون يك
رکورد جدید بدست آورده است . خروشف نه فقط شاگرد لایق برنشتین و کائوتسکی بلکه او حتی از استادان
خود نیز سبقت گرفته است .

انقلاب قهر آمیز قانون عمومی انقلاب پرولتاریائی است

سرتاسر تاریخ و جنبش کارگری به ما میآموزد که مرز بین مارکسیزم از یکطرف و انواع مختلف
رویونیوم و اپورتونیزم از طرف دیگر ، بین انقلابیون پرولتری و خائنین به پرولتاریا همیشه با پاسخ این
سوال تعیین شده است : آیا انقلاب قهر آمیز بعنوان قانون عمومی انقلاب پرولتری شناخته می شود یا نه ، آیا
ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی کهنه و جانشین دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی
برسمیت شناخته می شود یا نه .

از احکام اساسی مارکسیزم – لنینیوم منتج می شود که مسئله اساسی تمام انقلابات مسئله قدرت دولتی است .
مسئله اصلی انقلاب پرولتری ، در بدست گرفتن قدرت بوسیله نیروی قهریه ، در خورد کردن دستگاه دولتی
بورژوازی ، در ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و جانشینی حکومت پرولتری بجای حکومت بورژوازی است .
مارکسیزم همواره آشکارا معتقد به اجتناب ناپذیری انقلاب قهر آمیز می باشد و خاطر نشان میکند که انقلاب
قهر آمیز قابله ای برای تولید جامعه سوسیالیستی است . انقلاب قهر آمیز یگانه راه جایگزینی دیکتاتوری
پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی را متجلی میسازد و يك قانون عمومی انقلاب پرولتری است .
مارکسیزم بما می آموزد که دولت خود شکلی از قهر و اعمال زور است . قسمت اساسی ماشین دولتی را
ارتش و پولیس تشکیل می دهد . تاریخ نشان میدهد که تمام طبقات حاکم سلطه خود را بر پایه زور حفظ کرده
اند .

البته پرولتاریا مایل است که قدرت را بطور مسالمت آمیز بدست گیرد . اما تجربیات بیشمار تاریخی ثابت
می کند که طبقات ارتجاعی هرگز داوطلبانه از قدرت دولتی صرف نظر نمی کنند . معمولاً آنها هستند که در
ابتدا برای سرکوبی جنبش انقلابی توده ها بزور متوسل می شوند ، جنگ داخلی را آغاز می کنند و بدین
طریق مبارزه مسلحانه را در دستور روز قرار می دهند .

لنین تاکید کرد : " بدون جنگ داخلی ، هیچ انقلاب بزرگی در تاریخ صورت نگرفته است و بدون آن هیچ
مارکسیست واقعی گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم را نمیتواند تصور نماید . " (لنین : " پیشبینی " ،
" کلیات لنین " جلد 27 صفحه 457)

1 – کائوتسکی : " تاکتیک نوین " .

2 - نامه کائوتسکی به مرینگ (15 ژوئیه سال 1893)

در زمره انقلابات بزرگ تاریخی که لنین متذکر شد ، انقلاب بورژوازی نیز قرار دارد . انقلاب بورژوازی انقلابی است که در جریان آن طبقه استثمار گری طبقه استثمار گر دیگر را ساقط می کند ، اما این هم بدون جنگ داخلی میسر نمی شود . بنابراین انقلاب پرولتری که در جریان آن تمام طبقات استثمارگر و تمام سیستم های بهره کشی بدون استثناء نابود می گردد . چطور میتوان بدون جنگ داخلی پیروز شود ؟

بر اصل این واقعیت که انقلاب قهر آمیز یک قانون عمومی انقلاب پرولتاریائیست ، لنین مکررا خاطر نشان ساخت که " ما بین سرمایه داری و سوسیالیسم یک دوره طولانی " درد زایمان " وجود دارد و زور همواره قابله جامعه کهن است . " (لنین : " کسانی که از سقوط کهنه می ترسند و کسانی که برای پیدایش نو مبارزه می کنند " ، " کلیات لنین " جلد 24 صفحه 342 چاپ روسی) " دولت بورژوازی نمیتواند از طریق " زوال " جای خود را بدولت پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا) بدهد و این عمل طبق قاعده عمومی فقط از طریق انقلاب قهری میتواند انجام پذیرد . " لزوم تربیت مداوم توده ها بطوری که این تربیت بخصوص با این نظر نسبت بانقلاب قهر آمیز مطابقت داشته باشد ، شالوده تمام آموزش مارکس - انگلس را تشکیل میدهد . " (لنین : " دولت و انقلاب " ، " کلیات لنین " جلد 25 صفحه 372)

استالین نیز گفت که انقلاب قهر آمیز پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا " شرط لازم و اجتناب ناپذیری " برای گذارت تمام کشورهای تحت سلطه سرمایه به سوسیالیسم می باشد . (استالین : " سخن پایانی در باره " گرایش سوسیال - دموکراتیک در حزب ما " ، " کلیات استالین جلد 8 صفحه 309 چاپ روسی)

آیا میتوان بدون انقلاب قهر آمیز ، بدون دیکتاتوری پرولتاریا نظام بورژوازی را از پایه و اساس تغییر داد ؟ استالین باین مسئله پاسخ داد : " واضح است که نمیتوان اعتقاد به انجام چنین انقلابی از راه مسالمت آمیز در چهارچوب دموکراسی بورژوازی که منطبق با سلطه بورژوازی است ، به معنی از دست دادن ادراک و یا گم کردن مفاهیم عادی بشری و یا بمعنی روی برتافتن از انقلاب پرولتری به طرز آشکار و بیشرمانه است . " (استالین : " در باره مسائل لنینیزم " ، " کلیات استالین " جلد 8 صفحه 24)

رفیق مائوتسه دون ترمعروف خود " بوسیله تفنگ حکومت بدست میآید " را به اساس آموزش مارکسیستی - لنینیستی در باره انقلاب قهر آمیز و تجربیات نوین انقلابات پرولتری و انقلابات دموکراتیک توده ای برهبری پرولتاریا مطرح ساخت .

اومی گوید : " در جامعه طبقاتی انقلابات و جنگهای انقلابی اجتناب ناپذیراند ، بدون آنها نه جهش در تکامل جامعه امکان پذیر است و نه ممکن است که طبقه ارتجاعی حاکم واژگون گردد تا مردم بتوانند قدرت دولتی را بدست گیرند . " (مائوتسه دون : " درباره تضاد " ، " آثار منتخب مائوتسه دون چاپ 2 جلد 1 صفحه 322 چاپ چینی)

رفیق مائوتسه دون متذکر می شود : " وظیفه اساسی انقلاب و عالیترین شکل آن در دست گرفتن قدرت دولتی بر اه های مسلحانه است یعنی حل مسئله بوسیله جنگ . این پرنسیب مارکسیستی - لنینیستی یک اعتبار عمومی دارد ، نه فقط برای چین بلکه برای سایر کشورها نیز معتبر است . " (مائوتسه دون : " جنگ و مسائل استراتژی " ، " آثار منتخب مائوتسه دون چاپ 2 جلد 2 صفحه 529 چاپ چینی)

اوباز میگوید : " تجربیات مبارزات طبقاتی در دوران امپریالیسم به ما میآموزد که طبقه کارگر وتوده های زحمتکش فقط بوسیله قدرت تفنگ می توانند بر بورژوازی و مالکین مسلح پیروز شوند . در این مورد مجازیم بگوئیم که تمام جهان را فقط با کمک اسلحه میتوان تغییر داد . " (در همانجا صفحه 535)

خلاصه ، انقلاب قهر آمیز یک قانون عام انقلاب پرولتری است . این قانون جز مهمترین اصولی اساسی مارکسیزم - لنینیزم است و درست در این مهمترین مسئله خروشف به مارکسیزم - لنینیزم خیانت کرده است .

مبارزه ما با رویونیوزم خروشف

هنگامیکه خروشف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برای اولین بار رباصطلاح " راه پارلمانی " را مطرح کرد، حزب کمونیست چین این اشتباه جدي را بمثابة نقض تزهای اصلی مارکسیزم - لنینیزم تلقی کرد و معتقد بود که بهیچوجه نمی تواند با آن موافقت داشته باشد .

چون در آن زمان رویونیوزم خروشف در مراحل اولیه قرار داشت و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی هنوز به مجادله آشکار نپرداخته بود ، ما مدتی طولانی از انتقاد علنی و در معرض افکار عمومی قرار دادن اشتباهات " راه پارلمانی " خروشف امتناع کردیم . اما در اسناد و مقالات خود نظریات مارکسیستی - لنینیستی را بطور مثبت در مقابل نظریات اشتباه آمیز خروشف قرار دادیم . ما همزمان با آن در مذاکرات و ملاقات های داخلی بین احزاب برادر بطور سنجیده ای مبارزه لازم را در مقابل نظریات نادرست خروشف انجام دادیم .

در گذارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به هشتمین کنگره حزب در سپتامبر سال 1956 درباره تجارب انقلاب چین تاکید شد :

" حزب ما در کوشش خود برای تحقق رفرفرم های مسالمت آمیز هوشیاری خود را از دست نداد و از تسلیح مردم صرف نظر نکرد . "

" مردم بر عکس ارتجاعیون متمایل به جنگ نیستند . " اما اگر مجبور شوند ، کاملاً محق خواهند بود که اسلحه بدست گیرند . اگر شخصی علیه انقلاب مردم برخاسته و از آنها بخواهد تا خود را تسلیم حمله دشمن نمایند ، در خط مشی اپورتونیستی گام بر میدارد . در اینجا اتخاذ يك خط مشی انقلابی یا اپورتونیستی مسئله مهمی است که میتوان در این پرسش خلاصه کرد : آیا خلق ششصد میلیونی چین هنگام فرام آمدن شرایط انقلابی باید قدرت دولتی را بدست گیرند یا نه . حزب ما خط مشی انقلابی را دنبال نمود و بهمین علت ما امروز جمهوری توده ای چین را در اختیار داریم . "

در این مسئله نظریات مارکسیستی - لنینیستی هشتمین کنگره حزب کمونیست چین در نقطه کاملاً مخالف و متضاد نظریات رویزیونیستی بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارند .

ما در دسامبر سال 1956 در مقاله " باز هم سخنی چند در باره تجارب تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا " بطور مثبت راه انقلاب اکتوبر را روشن نمودیم و تلویحاً باصطلاح " راه پارلمانی " مطروحه از طرف خروشف را که در نقطه مقابل راه انقلاب اکتوبر قرار دارد ، مورد انتقاد قرار دادیم .

در مذاکرات داخلی بیشمار با رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی رفقای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از عقاید نادرست خروشف انتقادات جدی بعمل آوردند . این آرزوی ژرف و امیدواری حقوقی ما بود که شاید او اشتباهات خود را اصلاح نماید .

در جریان مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری سال 1957 برسر مسئله گزار از سرمایه داری به سوسیالیسم مجادله شدیدی بین هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین و هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی در گرفت .

در جریان تدارک این مشاوره ، در اولین طرح مقدماتی بیانیه تقدیمی از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط امکان گذار مسالمت آمیز ذکر شده و بهیچوجه امکان گذار غیر مسالمت آمیز مطرح نگردیده بود ، این طرح فقط راه پارلمانی را متذکر می شد و اصولاً از شکل های دیگر مبارزه حرفی نمیزد و تازه تمام امید خود را برای بدست گرفتن قدرت دولتی از راه پارلمانی در " همکاری کمونیست ها و سوسیالیستها " قرار داده بود . مسلماً کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نمی توانست موافقت نماید که این نظریات نادرست مخالف مارکسیزم - لنینیسم در سند برنامه ای همه احزاب کمونیستی و کارگری پذیرفته شود پس از آنکه هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین نظریات انتقادی خود را بیان داشت ، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طرح دومی تقدیم کرد . با وجود اینکه در این سند لغاتی چند در باره امکان گذار غیر مسالمت آمیز اضافه شده بود ، با زهم شیوه برداشت مسئله گذار مسالمت آمیز نظریات رویزیونیستی خروشف را که در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ابراز شده بود ، منعکس میکرد .

هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین باصراحت عدم موافقت خود را با این تصورات نادرست اعلام داشت و در 10 نوامبر بطور منظم نظریات خود را در باره مسئله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم برای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تشریح کرد و تزه های کتبی آنرا بآنها تسلیم نمود . این قسمت محتوی نکات اصلی زیر است :

از لحاظ تاکتیک بپیمان کشیدن آرزوی گذار مسالمت آمیز سودمند است ولی مناسب نیست که بیش از اندازه روی امکان گذار مسالمت آمیز تاکید شود و باید آماده بود که در هر وقت با هجوم ناگهانی ضد انقلابی مقابله کرد و در لحظات حساس انقلاب برای بدست گرفتن زمام امور دولتی از جانب پرولتاریا ، اگر بورژوازی برای سرکوب کردن انقلاب ، خلق نیروی مسلح بکار ببرد (بطور کلی این حتمی است) بوسیله قوه مسلح آنرا واژگون ساخت .

از شکل مبارزه پارلمانی باید بطور کامل استفاده کرد ، ولی نقشش محدود است و مهمترین کار اینست که باید دست بکار های سخت نیرواندوزی انقلابی زد ، مفهوم گذار مسالمت آمیز نباید تنها به تحصیل اکثریت در پارلمان تعبیر گردد . مسئله عمده مسئله در باره ماشین دولتی است یعنی در هم شکستن ماشین دولتی کهنه (بطور عمده نیروی مسلح) و برقراری ماشین دولتی نوین (بطور عمده نیروی مسلح)

احزاب سوسیالیست احزابی نیستند که دارای جنبه سوسیالیستی باشند . آنها بااستثنای عده ناچیزی که جناح چپ را در آن احزاب تشکیل می دهند ، احزاب رنگارنگ نوع ویژه بورژوازی هستند . در مسئله انقلاب سوسیالیستی موضع ما با موضع احزاب سوسیالیست از ریشه متفاوت است . نمیتوان این سرحد را تیره کرد . این نظرات ما تماماً با مارکسیزم - لنینیسم مطابقت دارد .

در آن هنگام رفقای هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نتوانستند در مقابل نظرات ما اعتراض نمایند ، ولی آنها مکرراً خواهش کردند که ضروریات داخلی آنها را مراعات نمائیم . آنها اظهار امیدواری نمودند که طرح فرمول بندی بیانیه در باره این مسئله با فرمول بیستمین کنگره آنها بنحوی مرتبط باشد .

چون ما نظرات اشتباه آمیز رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي را رد کرده و تزهائي کتبي نظرات خود را به آنها داده بودیم ، هیئت نمایندگي حزب کمونیست چین بخاطر مبارزه مشترك بر علیه دشمن ، تمایل مکرر رفقای حزب کمونیست اتحاد شوروي را بر آورد و موافقت نمود که طرح کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروي در باره این مسئله بعنوان اصل قرار گیرد و فقط نکاتي چند تغییر داده شود . اتحاد شوروي براي آخرین مرتبه است و در آینده دیگر هیچگونه مراعاتي براي آنها در نظر گرفته نخواهد شد .

اگر امروز رفقای از ما انتقاد نمایند که در آنوقت تمایلات رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي را به غلط بر آورد کردیم ، ما حاضریم به میل این انتقاد را بپذیریم .

فرمول مسئله گذار مسالمت آمیز در بیانیه و اعلامیه چون بر اساس طرح حزب کمونیست اتحاد شوروي حاصل شده از این جهت بعضي نکات فرمول مصوبه بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروي را در برداشته و باوجود اصلاحاتي که در آن بعمل آمده هنوزداراي نقایص جدید و اشتباهات مي باشد . در اسناد اینطور خاطر نشان شده است که طبقات حاکم بهیچوجه بمیل خود از حکومت کناره نمی گیرند ، در واقع همچنین ادعا میشود که در يك سلسله از کشورهای سرمایه داري امکان آمدن قدرت دولتي بدون جنگ داخلی موجود است ؛ هر چند خاطر نشان میسازد که بخاطر درهم شکستن مقاومت نیروهاي ارتجاعي مبارزه وسیع توده اي غیر پارلماني بایستی توسعه داده شود ، ولي همچنین معتقد است که امکان کسب يك اکثریت ثابت پارلماني و تبدیل پارلمان به دستگاه خادم مردم زحمتکش موجود مي باشد ؛ در اینجا راه گذار غیر مسالمت آمیز تذکر داده شده، ولي انقلاب قهر آمیز بمثابه قانون عمومي تأکید نشده است . درست با سوء استفاده از این نقص .

ما باین امید که رفقای رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي در طول این بحث به اشتباهات خود واقف گشته و آنها را اصلاح نمایند ، چنین کردیم . اما بر خلاف انتظار ما رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي اشتباهات خود را اصلاح نکردند .

در مشاوره احزاب برادر سال 1960 هیئت نمایندگي حزب کمونیست چین در مسئله گذار از سرمایه داري به سوسیالیسم دوباره مجادلات شدیدی با هیئت نمایندگي حزب کمونیست اتحاد شوروي داشت . ما تمامی نظریات رویونیستی خروشف را آشکار کردیم و آنرا با قطعیت تمام مورد انتقاد قرار دادیم . در اثنای مشاوره هم چین و هم شوروي بر روی نظرات خود پافشاري مي کردند ، بطوریکه هیچگونه اتفاق نظري نمی توانست ممکن گردد . بالاخره ، هیئت نمایندگي حزب کمونیست چین با در نظر گرفتن خواست عمومي احزاب برادر درباره پذیرفته شدن يك سند مشترك در این مشاوره موافقت کرد که در این مسئله گذشت نماید تا ضروریات حزب کمونیست اتحاد شوروي بار دیگر در نظر گرفته شود . ما موافقت خود را اعلام داشتیم که چند جمله مربوط از مشاوره سال 1957 در مشاوره سال 1960 پذیرفته شود . سپس تزهائي کتبي نظرات حزب کمونیست چین در 10 نوامبر سال 1957 در باره مسئله گذار مسالمت آمیز را توضیح نمودیم و همزمان بیان داشتیم که اجازه کنونی ما بر رهبري حزب کمونیست و اشتباه در بیانیه و اعلامیه بود که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي بهانه اي یافته تا کالاي رویونیسم خروشف را آب کنند .

اینجا باید موکدا اعلام شود که حزب کمونیست چین هیچگاه از نظریات خود نسبت به فرمول بندي مسئله گذار از سرمایه داري به سوسیالیسم در بیانیه 1957 و اعلامیه 1960 عدول نکرده و نخواهد کرد . ما هیچگاه نظر خود را پنهان نداشته ایم . ما معتقدیم که بخاطر منافع امور انقلاب جهانی پرولتاریا و برای جلو گیری از سوء استفاده رویونیستها از این اسناد که برای احزاب برادر ارزش برنامه را دارد ، باید این فرمول بندي مطابق با اصول مارکسیزم – لنینیسم و از طریق مشورت احزاب برادر تغییر داده شود .

برای اینکه خوانندگان با تمام نظریات ما در این باره آشنا شوند ، ما دوباره تزهائي را که هیئت نمایندگي حزب کمونیست چین پیرامون مسئله گذار مسالمت آمیز در تاریخ 10 نوامبر 1957 به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروي تقدیم داشته است بطور کامل در ضمیمه منتشر مي کنیم .

در هشت سال گذشته مبارزه احزاب مارکسیستی – لنینیستی و مارکسیست – لنینیستها ي سراسر جهان بر علیه رویونیسم خروشف بطور قابل توجهي توسعه یافته است . هر روز مردم بیشتر با قیافه واقعي رویونیسم خروشف آشنا مي شوند . اما رهبري حزب کمونیست اتحاد شوروي کما في السابق با استفاده از هرگونه دست آویزي به سفسطه مي پردازد تا به هر وسیله اي کالاي خود را آب کند .

متعاقبا ضروري مي دانیم که تزهائي غیر عقلاني او را در باره باصطلاح " گذار مسالمت آمیز " رد نمائیم .

سفسطه نمی تواند تاریخ را عوض کند

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی برای اینکه خیانت خود را به مارکسیزم - لنینیسم پرده پوشی کنند و خط مشی رویزیونیستی خود را محق جلوه دهند، آشکارا آثار مارکس را تحریف کرده و در تاریخ دست می زند.

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی خود را تبرئه کرده می گویند: آیا مارکس هم " امکان گذار مسالمت آمیز را برای انگلستان و آمریکا تصدیق نکرده است؟ " (1) آنها در واقع این دلیل را از کائوتسکی به ارث برده اند.

کائوتسکی هم در زمان خود برای مبارزه با انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا بهمین طریق نظریات مارکس را تحریف می کرد.

راست است که مارکس در سالهای 1870 گفت: در کشورهای مانند ایالات متحده آمریکا و انگلستان " کارگران می توانند از راه های مسالمت آمیز به هدف خود برسند ". ولی مارکس در همان زمان خاطر نشان ساخت که این استثنائی است. او گفت: " باوجود این، ما باید قبول کنیم که در اکثر کشورهای قاره اهرم انقلاب ما را باید زور تشکیل دهد ". (مارکس: " در باره کنگره گا آگا. سخنرانی در میتینگ امستردام "،) مارکس باز میگوید: " تا وقتی که بورژوازی انگلستان انحصار حق رای را دارد، همیشه حاضر به قبول تصمیم اکثریت خواهد بود. ولی با ورکنید، اگر آنها در مسایل مهمی که برایشان اهمیت حیاتی دارد، در اقلیت قرار گیرند، ما خود را در مقابل یک جنگ جدید برده داران خواهیم دید. " (" نوشته صحبت مارکس با خبرنگار روزنامه " دی اورد "، " کلیات مارکس - انگلس " جلد 17 صفحه 637 چاپ روسی)

لنین در انتقاد از کائوتسکی مرتدمی گفت: " استناد به اینکه مارکس در سالهای 1870 امکان گذار مسالمت آمیز را در آمریکا و انگلستان پذیرفته است، برهان آدمی سفسطه جو و یا واضح تر بگوئیم برهان آدم حقه بازیست که با نقل و قول از دیگران تقلب میکند: اولاً مارکس از همان وقت این امکان را استثنائی می دانست ثانیاً آنوقت هنوز سرمایه داری انحصاری یعنی امپریالیزم وجود نداشت. ثالثاً آنوقت بخصوص در آمریکا و انگلستان گروه های ملیتاریستی (که امروز وجود دارد) بعنوان مهمترین بخش دستگاه دولتی بورژوازی وجود نداشتند. " لنین: " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد "، " کلیات لنین " جلد 28 صفحه 88 چاپ روسی) لنین میگوید: وجه تمایز امپریالیزم بعلت خصلت های اساسی اقتصادی آن " حد اقل صلح دوستی، حد اقل آزادی و حد اکثر رشد عمومی ملیتاریزم " است. "، فهمیدن، این مطلب " هنگامی که مسئله گذار مسالمت آمیز یا قهر آمیز را بررسی می کنیم، " در حکم نازل بسطح مبتذل ترین دست نشانندگان بورژوازی است. " (لنین: " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد "، " کلیات لنین " جلد 28 صفحه 219 چاپ روسی)

امروز، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی باز نغمه کهنه کائوتسکی را ساز می کنند. آیا این در حکم سقوط بسطح مبتذل ترین دست نشانندگان بورژوازی نیست؟

رهبران حزب کمونیست شوروی در استدلال های خود به لنین هم استناد می جویند و می گویند: لنین اصولاً امکان انقلاب مسالمت آمیز را پذیرفته است. " (2) این دیگر سرتاپا سفسطه است.

لنین بعد از انقلاب فوریه 1917 مدتی قبول می کرد که " تحقق انقلاب روسیه استثنائاً بطور مسالمت آمیز امکان پذیر است. " (" کلیات لنین " جلد 25 صفحه 9 چاپ روسی) لنین این را " استثناء " میخواند، زیرا در آن زمان شرایط مخصوص موجود بود یعنی " اسلحه در دست مردم بود و فشار خارجی هم بر روی مردم وجود نداشت - اینست ماهیت مسئله ". (" کلیات لنین " جلد 25 صفحه 164 چاپ روسی) در ماه ژانویه سال 1917 حکومت ضد انقلابی بورژوازی بر ضد توده های مردم نیروی مسلح بکار برد، بطوریکه در خیابان های پتروگراد خون سربازان و کارگران جاری گردید. لنین، بعد از این حادثه خاطر نشان ساخت که " تمام امیدواری ها برای انقلاب مسالمت آمیز در روسیه بطور نهایی از بین رفته است. " (" کلیات لنین " جلد 25 صفحه 158 چاپ روسی) در ماه اکتبر 1917 لنین و حزب بلشویک با قطعیت قیام مسلحانه کارگران را هبری کرده و در نتیجه، قدرت را بدست گرفتند. در ژانویه سال 1918 لنین خاطر نشان ساخت که " حالا مبارزه طبقاتی به جنگ داخلی تبدیل شده است. " (" کلیات لنین " جلد 26 صفحه 393 چاپ روسی) به این جهت جنگ انقلابی سه سال ونیم دیگر در کشور شوروی ادامه داشت و قربانی های فراوانی بیار آورد. بعد از سرکوبی شورشیان ضد انقلابی داخلی و شکست مداخلات نظامی خارجی توانست پیروزی انقلاب مستحکم گردد. در سال 1919 لنین گفت: " در انقلاب اکتبر قهر انقلابی پیروزی درخشانی بدست آورد. " (" کلیات لنین " جلد 29 صفحه 41 چاپ روسی)

1 - کوسینین و دیگران: " اساس های مارکسیزم - لنینیسم " .

2 - مقاله مجله " کمونیست " چاپ شوروی: " تئوری لنین در باره انقلاب سوسیالیستی و زمان معاصر "، شماره 13 سال

اما امروز رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی اینطور تبلیغ می کنند که انقلاب اکتبر " یکی از انقلاباتیست که کمترین خون در آن ریخته شده است " (1) و " تقریباً بطور مسالمت آمیز انجام گرفته است " (2) این مطلقاً مخالف واقعیت تاریخی است . آیا شما در برابر شهدای انقلابی که برای ایجاد اولین کشور سوسیالیستی خون خود را ریخته و زندگی خود را فدا نموده اند ، هیچگونه احساس شرم نمی کنید ؟ وقتی ما خاطر نشان کردیم که هنوز در تاریخ جهان نمونه های برای گذار مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم وجود ندارد ، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی لجاجت از نظر خود دفاع نموده و گفتند : " تجارب عملی تحقق انقلاب سوسیالیستی بطور مسالمت آمیز موجود میباشد " آنها چشم بسته در مقابل حقیقت بیان می دارند که " دیکتاتوری پرولتاریائی مجارستان در سال 1919 از راه مسالمت آمیز بوجود آمد . " (3) آیا حقیقت چنین است ؟ نه ، بهیچوجه . حال ببینیم بلا کون رهبر انقلاب مجارستان چگونه جریان این حادثه را تصویر می کند .

حزب کمونیست مجارستان در نوامبر سال 1918 تاسیس شد این حزب جوان بلافاصله با شعارهای انقلاب سوسیالیستی : " خلع سلاح بورژوازی ، تسلیح پرولتاریا و ایجاد حکومت شوراهای " وارد مبارزات انقلابی شد . (بلا کون : " درس انقلاب پرولتاری مجارستان ") حزب کمونیست مجارستان فعالانه خود را در تمام زمینه آماده قیام مسلحانه کرد : تسلیح کارگران ، تبلیغ در ارتش دولتی برای جلب کردن آن بطرف خود ، متشکل ساختن نظامیانی که دیگر در ارتش نبودند ، ترتیب ودمونستراسیونهای مسلح ، آماده کردن کارگران برای اخراج روسای کارخانه ها و تصرف کارخانه ها ، آماده نمودن کارگران دهات برای تصاحب اموال مالکین بزرگ ، خلع سلاح افسران و واحد های ارتش و پولیس ارتجاعی ، ارتباط قیام های مسلحانه با مبارزات اعتصابی و غیره .

در واقع هنگام انقلاب مجارستان مبارزات مسلحانه بسیاری باشکال و شدت های مختلف بوقوع پیوست . بلا کون گفت : " از روز تاسیس حزب کمونیست تا بدست آوردن حکومت بر خوردهای مسلحانه با دستگاه بورژوازی دائماً رخ داده و روز بروز زیاد تر میشد . از 12 دسامبر سال 1918 که ساخلوبوداپست اسلحه بدست در خیابان ها بر علیه وزیر نیروی زمینی حکومت موقتی تظاهرات کرد ، روزی نبود که روزنامه ها در باره تصادمات خونین کارگران و سربازان انقلابی با واحد های مسلح نیروی دولتی بخصوص با پولیس خبری ننویسد . کمونیست ها نه تنها در بوداپست ، بلکه در استان ها هم قیام های مسلحانه بسیاری تشکیل می دادند . " (بلا کون : " چرا انقلاب پرولتاری در مجارستان پیروز شد ") رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی هنگامی که انقلاب مجارستان را نمونه گذار مسالمت آمیز میخوانند ، پیشرمانه دروغ میگویند . در جراید اتحاد شوروی اینطور وانمود می شود که حکومت بورژوازی مجارستان " دلخواهانه از حکومت کناره گیری کرده است . " (4) شاید این تنها دلیل رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی باشد . اما حقایق چگونه بوده است ؟

کارل لویی رئیس حکومت بورژوازی مجارستان در آن زمان در این باره صریحاً اظهار نظر کرده است . او می گوید : " من اعلامیه استعفاي خود و انتقال قدرت دولتی را به پرولتاریا امضاء کردم . ولی پرولتاریا در واقع قبلاً حکومت را بدست گرفته و آشکارا اعلام کرده بود . " " من حکومت را به پرولتاریا واگذار نکردم . زیرا آنها خود با تشکیل ارتش سوسیالیستی با نقشه قبلی حکومت را در چنگ گرفته بودند . " بدین جهت بلا کون ادعای را که بورژوازی بطور دلخواه حکومت را به پرولتاریا داده است بیک " افسانه " ریا کارانه تشبیه می کند . (بلا کون : " درس انقلاب پرولتاری مجارستان ")

انقلاب 1919 مجارستان شکست خورد . لنین بر پایه تجزیه و تحلیل علل شکست انقلاب مجارستان و آموزش عمده ای که از آن باید گرفت ، چنین گفت : حزب کمونیست جوان مجارستان مرتکب اشتباه فلاکت آور شد و آن عدم قاطعیت در اجرای دیکتاتوری خود بر دشمن و تردید حزب در لحظه حساس بود . گذشته از این حزب تدابیر صحیحی که لازم بود اتخاذ نکرد و خواسته های دهقانان را که حل مسائل ارضی بود ، تحقق بخشید و بدین طریق خود را از توده های دهقانان جدا کرد . علت مهم دیگر شکست انقلاب مجارستان وحدت حزب کمونیست با حزب سوسیال – دموکرات اپورتونیستی بود .

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی لجاجت می کنند که انقلاب 1918 – 1919 مجارستان نمونه کاملی از " گذار مسالمت آمیز " است . این چیزی جز قلب کامل تاریخ نیست .

- 1 – مقاله مجله " کمونیست " چاپ شوروی : " لنین و زمان معاصر " شماره 5 سال 1960
- 2 – میکایان : سخنرانی در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، 16 فوریه سال 1956 .
- 3 – مقاله هیئت تحریریه مجله " کمونیست " : " مارکسیزم – لنینیزم اساس پیوستگی جنبش کمونیستی است " ، شماره 15 سال 1963 .
- 4 – مقاله روزنامه " سوتسکایا رسیا " : " پروسه انقلابی جهانی چگونه تکامل می یابد " ، 1 اوت سال 1963

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین با اصرار ادعا می کنند که طبقه کارگر چکوسلواکی " حکومت را از راه مسالمت آمیز بچنگ آورده است " . (1) این نیز تحریف پوچ و خنده آور دیگری در تاریخ است .

حکومت دموکراتیک توده ای چکوسلواکی هنگام جنگ ضد فاشیستی بوجود آمد و به هیچوجه بطور " مسالمت آمیز " از دست بورژوازی گرفته نشد . در جریان دومین جنگ جهانی حزب کمونیست مردم را در جنگ پارتیزانی و قیامهای مسلحانه علیه فاشیست ها رهبری کرد و به کمک ارتش شوروی واحد های فاشیستی آلمان و حکومت دست نشانده آنها را در چکوسلواکی نابود کرد و حکومت ائتلافی جبهه ملی را بوجود آورد . این حکومت از نظر ماهیت یک دیکتاتوری دموکراتیک توده ای برهبری پرولتاریا یعنی شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا بود .

در فوریه سال 1948 ارتجاعیون داخلی چکوسلواکی با پشتیبانی امپریالیزم آمریکا تلاش کردند برای ایجاد یک کودتای ضد انقلابی توطئه بچینند و با شورش مسلحانه حکومت توده ای را ساقط نمایند . ولی حکومت وقت برهبری حزب کمونیست بلافاصله نیروی مسلح را بسیج نمود و به موازات آن توده های مردم را برای تظاهرات مسلحانه متشکل ساخت و بالاخره توانست توطئه ضد انقلابی احیای بورژوازی را خنثی نماید . واقعیات بطور واضح نشان میدهد که طبقه کارگر در حوادث فوریه بطور " مسالمت آمیز " قدرت را از بورژوازی نگرفت ، بلکه بوسیله بکار بردن دستگاه دولتی که خود بر آن مسلط بود و بخصوص بکمک افراد مسلح خود کودتای ضد انقلابی بورژوازی را درهم شکست .

زمانیکه گوتوالد حوادث فوریه را جمع بندی کرد ، اظهار داشت که " ما قبل از حوادث فوریه گفتیم : در مقایسه با شرایط قبل از جنگ یکی از تغییرات اساسی درست در اینست که دستگاه دولتی دیگر طبقات حاکمه گذشته خدمت نکرده بلکه در خدمت طبقه جدیدی است . حوادث فوریه نشان میدهد که حکومت در این زمینه نقش بزرگی ایفا کرده است . " (گوتوالد : " سخنرانی در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی " 17 نوامبر سال 1928)

حال سوال اینجاست ، چگونه تمام این واقعیات می تواند دلایلی برای تیره " گذار مسالمت آمیز " باشد ؟ لنین گفت : " تمام این حیل ها ، سفسطه ها و تخطی های شیدانه از آنچه مورد نیاز کائوتسکی است که از زیر بار انقلاب قهر آمیز شانه خالی کند و دست کشیدن از آن و پیوستن خود را با سیاست کارگری لیبرالی یعنی با بورژوازی پرده پوشی نماید . " لنین گفت : آری ، کنه مطلب در اینجاست . " (لنین : " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد 28 صفحه 218 چاپ روسی)

حال سوال اینجاست چرا خروشف آثار مارکس و لنین را اینطور بیشرمانه و وقیحانه تحریف کرده و تاریخ را جعل می کند و به چنین مانورهای شیدانه ای متشبث می شود ؟ آری ، کنه مطلب نیز در اینجاست .

دروغ نمیتواند واقعیت را مستتر سازد

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی بخاطر تیره خط مشی ضد انقلابی خویش یعنی " گذار مسالمت آمیز " اساساً باین مطلب استناد می کنند که گویا شرایط تاریخی عصر ما تغییر کرده است . ارزیابی و نتیجه گیری مارکسیست - لنینیست ها راجع به تغییر شرایط تاریخی پس از جنگ جهانی دوم کاملاً با ارزیابی و نتیجه گیری خروشف متضاد است .

مارکسیست - لنینیستها بر این عقیده اند که شرایط تاریخی پس از جنگ دوم جهانی از بیخ و بن تغییر یافته است . این تحولات بطور عمده در جهت رشد فوق العاده نیروهای سوسیالیستی پرولتاریا و تضعیف قابل ملاحظه نیروهای امپریالیستی انعکاس می یابد . پس از جنگ دوم جهانی اردوگاه نیرومند سوسیالیستی بوجود آمد یکسلسله کشورهای جدید و مستقل ملی ایجاد شد . مبارزات انقلابی مسلحانه یکی پس از دیگری بوقوع پیوست . جنبش های توده ای در کشورهای سرمایه داری اعتلای تازه ای یافت و صفوف جنبش بین المللی کمونیستی بیش از پیش نیرومند شد . جنبش انقلابی سوسیالیستی پرولتاریای جهانی و نهضت انقلاب دموکراتیک ملی در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین دو جریان اساسی تاریخی عصر کنونی را تشکیل داده اند . درست در مراحل اولیه پس از اتمام جنگ دوم جهانی رفیق مائوتسه دون مکرراً خاطر نشان ساخت که در تناسب قوای جهانی کفه ما سنگین تر از کفه دشمن است . با پیدایش شرایط نوین " امکانات بیشتر و راه های عملی تری برای امر آزادیبخش طبقه کارگر و ملل ستمدیده سراسر جهان بوجود آمده است . " (مائوتسه دون : " نیروهای های انقلابی سراسر جهان برای مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی متحد شوید " ، " آثار منتخب مائوتسه دون " جلد 4 صفحه 1360) .

بعلاوه رفیق مائوتسه دون خاطر نشان می کند: " بوجود آوردن اغتشاش، شکست، باز اغتشاش جدید و باز شکست، بالاخره نابودی - اینست منطق امپریالیزم و تمام ارتجاعیون سراسر جهان در مقابل مبارزات مردم. آنها هرگز نمی توانند کاری علیه این منطق انجام دهند. این یک قانون مارکسیستی است. وقتی ما می گوئیم امپریالیزم بسیار ظالم است، این نشان میدهد ماهیت آنها تغییر ناپذیر است. امپریالیستها تا نابودی خود هرگز نمی خواهند ساطور را بزمین گذارند، بنابر این آنها هرگز نخواهند توانست خود را به بودای خیرخواه مبدل سازند. " (مائوتسه دون: " تصورات واهی را بدور بیندازید و برای مبارزه خود را آماده سازید "، " آثار منتخب مائوتسه دون " جلد 4 صفحه 1490 - 1491).

مارکسیست - لنینیستها از تغییرات شرایط تاریخی پس از جنگ که بیش از پیش برای انقلاب مساعد تر میشود و بر اساس قانون تغییر ناپذیر بودن خصلت امپریالیزم و ارتجاع باین نتیجه انقلابی رسیده اند که باید با استفاده کامل از وضع مساعد برای انقلاب و با در نظر گرفتن شرایط مشخص کشورهای مختلف خواستار فعال توسعه مبارزه انقلابی بوده و برای کسب پیروزی خود را آماده ساخت.

اما خروشف ببهانه تغییر شرایط تاریخی پس از جنگ نتیجه گیری هائی می کند که در جهت مبارزه با انقلاب ونفی آنست. او ادعا میکند که گویا در نتیجه تغییر تناسب قوای بین المللی خاصیت امپریالیسم و ارتجاع و همچنین قانون مبارزات طبقاتی تغییر کرده است، راه عمومی انقلاب اکبر و احکام مارکسیزم - لنینیزم در باره انقلاب پرولتاری دیگر کهنه شده است.

خروشف و امثال او از هزار و یکشب افسانه میگویند که امروزه در یکسلسله کشورهای کاپیتالیستی برای طبقه کارگر امکانات مساعد داخلی و خارجی جهت اجرای انقلاب سوسیالیستی با اشکال مسالمت آمیز در حال نضج است. " (1)

آنها ادامه می دهند: " در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم بورژوازی ارتجاعی اغلب کشورهای اروپائی دائماً دستگاه پولیسی - بوروکراتیک خود را توسعه و تکامل داده و جنبشهای توده ای زحمتکشانش را سخت در هم شکستند و هیچ امکانی برای - یک انقلاب سوسیالیستی از راه مسالمت آمیز نگذاشتند. " اکنون آنها اینطور معتقدند که وضع کاملاً طور دیگر است. (2)

آنها ادعا میکنند که " تغییرات ریشه ای در تناسب نیروهای بین المللی بسود سوسیالیزم " ظاهراً امکان " فلج ساختن دخالت ارتجاع جهانی در امور داخلی کشوری که در آن انقلاب بوقوع می پیوندد " را (3) بوجود آورده است و نیز " امکانات بالقوه بورژوازی برای ایجاد جنگ داخلی را محدود تر میکند. " (4)

با این حال دروغ های خروشف و امثال او نمی تواند حقیقت را مستتر سازد. دو پدیده بارز پس از جنگ عبارتند از: امپریالیزم و تمام مرتجعین در همه جا دستگاه های زور و فشار را تقویت کرده و توده های مردم را بیرحمانه سرکوب می نمایند؛ امپریالیزم به سرکردگی ایالات متحده آمریکا در همه جا به مداخلات مسلحانه ضد انقلابی دست میزنند.

ملیتاریزه شدن ایالات متحده آمریکا بیش از پیش شدت یافته است. قوای نظامی اش به بیش از دو میلیون و هفتصد هزار نفر بالغ گردیده یعنی 11 برابر قوای نظامی سال 1934 یا 9 برابر نیروی سال 1935 آن سازمان های پولیسی و جاسوسی ایالات متحده آمریکا بطور بیشمار اند که حتی خود سرمایه داران بزرگ آمریکا تصدیق کرده اند که ایالات متحده آمریکا از این حیث در جهان در مرتبه اول قرار داشته و از آلمان هیتلری بطور قابل ملاحظه ای سبقت جسته است.

ارتش منظم انگلستان از سال 1934 تا 1963 از دویست و پنجاه هزار نفر به چهار صد بیست هزار نفر افزایش یافته و بطور همزمان در این مدت تعداد افراد پولیس از 67 هزار نفر به 87 هزار نفر رسیده است. ارتش منظم فرانسه از سال 1934 تا 1963 از ششصد و پنجاه هزار نفر به مقدار بیش از هفتصد و چهل هزار نفر افزایش یافته و در همان دوره نیروی پولیس و واحد های امنیت از هشتاد هزار به 120 هزار نفر بالغ گشته است.

سیاست افزایش بیش از حد قوای نظامی و پولیس همچنین در سایر کشورهای امپریالیستی و حتی کشورهای کاپیتالیستی معمولی بدون استثناء اجرا میشود.

1 - مقاله مجله " کمونیست " چاپ شوروی: " جنگ و انقلاب " شماره 4 سال 1961.

2 - کوسینین و دیگران: " اساس های مارکسیزم - لنینیزم ".

3 - مقاله مجله " کمونیست " چاپ شوروی: " تئوری لنینی در باره انقلاب سوسیالیستی و زمان معاصر "، شماره 13 سال 1960.

4 - مقاله مجله " کمونیست " چاپ شوروی: " جنگ و انقلاب " شماره 4 سال 1961.

خروشف بخصوص دیوانه وار با شعار خلع سلاح عمومی و کامل بامر بسیج توده های مردم لطمه می زند. سالهاست که او این ورد سحر آمیز را زمزمه می کند. اما با این حال در زندگی عینی کوچکترین اثری از یک خلع سلاح عمومی و کامل دیده نمی شود. بر همه روشن است که همه جا در اردوگاه امپریالیستی به سرمداری آمریکا مسلح شدن کامل و همه جانبه در جریان است. دستگاه های زور و ستم همواره گسترده تر شده افزایش می یابد.

حال سوال اینجاست، به چه جهت بورژوازی در دوران صلح دیوانه وار نیروهای نظامی و واحد های پولیسی خود را تقویت می کند؟ مگر می خواهد بدین ترتیب به زحمتکشانشان کشور خود امکان دهد تا از راه مسالمت آمیز قدرت دولتی را بدست گیرند یا اینکه دیگر مایل نیست جنبش های توده ای زحمتکشانشان را سرکوب سازد؟ آیا بورژوازی کشورهای مختلف جهان در نزده سال پس از جنگ دوم جهانی با توسل به نیروهای نظامی و پولیسی برای سرکوب کارگران اعتصاب کننده و توده های مردم که بخاطر حقوق دموکراتیک مبارزه کرده اند، کم جنایت کرده است؟

در 19 سال گذشته امپریالیزم آمریکا با بیش از چهل کشور یک رشته بلوک های نظامی بوجود آورده و پیمان های نظامی مختلفی منعقد ساخته است. امپریالیزم آمریکا در خاک کشورهای خارجی بیش از 2200 پایگاه و استحکامات نظامی ایجاد کرده است که در تمام جهان سرمایه داری پخش است نیروهای نظامی که در کشورهای بیگانه مستقر شده اند، بالغ بر یک میلیون نفر است. "ستاد کل ضربه ای" آنچنان نیروهای مختلط زمینی و هوایی متحرکی تحت فرمان دارد که در هر زمان برای سرکوبی یک انقلاب توده ای در هر جا که باشد، اعزام میشود.

در 19 سال گذشته امپریالیزم آمریکا و سایر امپریالیستها نه فقط از مرتجعین کشورهای مختلف در سرکوبی جنبشهای انقلابی ملت های خود به هروسیله پشتیبانی کرده اند، بلکه خود نیز مستقیما و مکررا تجاوزات و مداخلات مسلحانه ضد انقلابی را طرح و اجرا کردند، بعبارت دیگر، ضد انقلاب را صادر نموده اند. برای مثال امپریالیستهای آمریکا به چانکایچک در انجام جنگ داخلی چین کمک کرده اند، آنها واحد های نظامی خود را به یونان فرستادند و حمله علیه مناطق آزاد شده توده ای یونان را رهبری کردند، جنگ تجاوزکارانه در کره را بر پا ساختند، بمنظور تهدید کردن انقلاب عراق قوای نظامی خود را در لبنان پیاده کردند، مرتجعین لائوس را به گسترش جنگ داخلی بر انگیزتند و مورد پشتیبانی قرار دادند، آنها باصطلاح واحد های سازمان ملل متحد را برای سرکوبی جنبش بخاطر استقلال ملی کنگو تشکیل داده و آنها را رهبری کردند، به تجاوز ضد انقلاب علیه کوبا دست زدند. امروز نیز آنها هنوز هم مشغول سرکوب کردن جنبش آزادیخواهانه مردم بخش جنوبی ویتنام هستند. آنها در اواخر با توسل باسلحه مردم پاناما را که در راه حفظ حق حاکمیت خود به مبارزه عادلانه می پردازند، اعمال زور کردند. هم اکنون نیز در یک مداخله مسلحانه علیه قبرس شرکت دارند.

امپریالیزم آمریکا نه تنها مصممانه تدابیری برای سرکوبی انقلابات توده ای و جنبشهای آزادیبخش اتخاذ میکند و مداخلات علیه آنها ترتیب میدهد، بلکه برای از بین بردن حکومت های بورژوازی که فقط کمی تمایل ملی از خود نشان می دهند، نیز تلاش می کنند. در 19 سال گذشته حکومت ایالات متحده آمریکا در یک رشته از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مکررا کودتاهای نظامی ضد انقلابی بوجود آورده است. حتی چاکران دست پرورده ای چون نگودین دیم و امثال او به مجرد اینکه سبب تاریخی آنها را فراهم می آورند، برطبق ضرب المثل معروف که میگوید: "خری که از کار افتاده باشد، سرش را بریده و پوستش را دباغی می کنند"، با زور از میان برداشته میشوند.

واقعیات نشان میدهد: اگر امروز خلقها و ملل ستمدیده بخواهند انقلاباتی انجام دهند و در راه آزادی خویش مبارزه کنند، می بایست هم قادر به مبارزه علیه سرکوب قهر آمیز طبقات حاکمه مرتجع و طنی بوده و هم برای مقابله با مداخله امپریالیزم و بویژه امپریالیزم آمریکا کاملا آماده باشند. بدون تدارک دیدن چنین زمینه ای بدون بکار بردن زور انقلابی در مقابل زور ضد انقلابی در لحظه لازم بهیچوجه نمیتوان از یک انقلاب، چه رسد از پیروزی در آن سخنی باشد.

کشورهای که تازه استقلال ملی خود را بدست آورده اند اگر قوای نظامی خود را تقویت نکنند و تدارکات مبارزه علیه تجاوز و مداخله مسلحانه از طرف امپریالیزم را فراهم نیاورند و یا سیاست مبارزه علیه امپریالیزم را سرسختانه تعقیب نکنند، قادر به دفاع از این استقلال ملی نبوده و به طریق اولی نمی توانند تکامل امر انقلاب را تضمین کنند.

اکنون ما میخواهیم از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی سوال کنیم: شما که اینقدر از خود ویژگی های نوین اوضاع پس از جنگ سخن می رانید، چرا مهمترین و بارزترین این خصوصیات را که عبارت از سرکوبی هر انقلاب توسط امپریالیستهای آمریکا و سایر امپریالیستهاست، نادیده می انگارید؟ شما که لاینقطع گذار مسالمت آمیز را بر زبان می رانید، چرا در باره چگونگی مبارزه با دستگاه عظیم سرکوب زور و ستم امپریالیزم و تمام ارتجاعیون سکوت اختیار می کنید؟ شما بیشرمانه حقایق خونین سرکوبی بیرحمانه جنبشهای

بی فایده نخواهد بود که به گذار دالس وزیر امور خارجه قبلي آمریکا با آموزش های منفی خود به ما دست بدهد .

دالس در 21 ژوئن سال 1956 در يك سخنراني بيان داشت که تا کنون تمام کشورهای سوسیالیستی " با بکار بردن زور بوجود آمده است " و اضافه کرد : " اکنون صاحبان قدرت در شوروي مي گویند که از بکار بردن زور دست برخواهند داشت ... " " ما این تکامل را خوش آمد مي گوئیم و توسعه آنرا تشویق مي کنیم . " (1)

البته دالس بمثابة يك مدافع صديق سیستم سرمایه داري بدرستی مي داند که زور در مبارزه طبقاتي نقش مهمي را ایفا مي کند . دالس از يك طرف سیاست خروشی در جهت رها کردن انقلاب قهر آمیز را تشویق کرد و از طرف دیگر هیچ شبهه اي در این باره بخود راه نداد که بورژوازي باید قهرضد انقلابي را بمنظور حفظ رژیم خویش تقویت کند . او در يك سخنراني دیگر گفت : " اساسي ترین وظیفه دولت اینست که اتباع خود را (منظور طبقات حاکمه ارتجاعي است) در مقابل زور حفظ کند . " " بدین جهت هر عضو جامعه متمدن باید کمک کند تا نیروي انتظامي به مثابه دست قانون و نظام اجتماعي حفظ شود . " (2)

دالس در اینجا حقیقت را بیان داشته است . اساس سیاسی سلطه امپریالیزم و تمام مرتجعین جز " قدرت پولیس " چیز دیگری نیست . تا زمانیکه باین پایه دست نخورد ، هیچ اقدام ریشه اي نبوده و نمی تواند سلطه آنها را متزلزل سازد . هرچه رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروي بیشتر این واقعیت را که بورژوازي به رژیم زور تکیه دارد ، پرده پوشی کند و افسانه گذار مسالمت آمیز مورد پسند دالس را تبلیغ نمایند ، به همان اندازه قیافه واقعي خود را آشکار تر به مثابه همدستی امپریالیزم که علیه انقلاب مبارزه مي کنند نشان مي دهند

رد باصطلاح " راه پارلمانی "

تذ " راه پارلمانی " که رویونیستیهای انترناسیونال دوم کوس تبلیغ آن را مي زند توسط لنین کاملاً رد شده و مدتها است که بی اعتبار گشته است . با وجود این ، بنظر مي آید که در دیدگان خروشف ، پس از جنگ جهانی دوم باصطلاح " راه پارلمانی " یکباره نیروي سحر آمیز یافته است .

آیا این راه واقعا این نیرو را دارد ؟ مسلمانان .

وقایعی که از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون رخ داده است ، بار دیگر نشان میدهد که ارگان اصلی حکومت بورژوازي نیروي مسلح است و نه پارلمان . پارلمان چیزی جز مشاطه و یا سرپوش بر سلطه طبقاتي بورژوازي نیست . بورژوازي بر طبق احتیاجات و منافع طبقاتي اش پارلمانتاریزم را بر پا کرده یا از بین مي برد ، حدود اختیارات پارلمان را تعیین میکند . این یا آن قانون انتخاباتي را مي پذیرد . با علم بدین واقعیت که بورژوازي ماشین نظامي بوروکراتیک را کنترل مي کند ، بدست آوردن يك " اکثریت ثابت پارلمانی " بوسیله پروتاریا از طریق انتخابات امکان پذیر و یا غیر اطمینان بخش بنظر میرسد . تحقق بخشیدن به سوسیالیزم از " راه پارلمانی " ابداً امکان ندارد و فقط يك خود فریبی کامل و فریب دادن دیگران است .

هنوز نیمی از احزاب کمونیستی در کشورهای سرمایه داري . در شرایط غیر علنی فعالیت مي کنند . برای این احزاب مسلمانان از احزاب يك اکثریت پارلمانی نمی توان صحبتی داشت .

مثلاً ، بیداد ، ترور سفید علیه حزب کمونیست اسپانیا هنوز هم اجرا مي شود ، حتی امکان شرکت در انتخابات برای این حزب موجود نیست . حال چقدر بی معنی و تأثیر انگیز است که رهبران حزب کمونیست اسپانیا مثل دلورس و ابازوری از خروشف تبعیت کرده برای اجرای " گذار مسالمت آمیز " در اسپانیا تبلیغ میکنند .

با اینکه احزاب کمونیستی در بعضی کشورهای سرمایه داري از موقعیت علنی بر خوردارند و می توانند در انتخابات شرکت کنند ولی در سلطه بورژوازي بدست آوردن اکثریت آراء بعلت وجود محدودیت های گوناگون غیر عادلانه در سیستم انتخاباتي بورژوازي بسیار مشکل است . حتی اگر این احزاب اکثریت آراء را بدست آورند ، بورژوازي قادر است با بکار بستن مانورهای مختلف از قبیل تغییر قانون انتخابات مانع تصاحب اکثریت کرسی های پارلمان بوسیله کمونیست ها بشود .

1 - دالس : نطق در چهل و یکمین کنفرانس سالیانه انترناسیونال کیوانیس 21 ژوئن سال 1956 .

2 - دالس : نطق در مجلس نهاری که از طرف خیر گذاری اوسوشتیدپرس ترتیب داده شده بود ، 22 آوریل سال 1957 .

مثلا ، بدین ترتیب بورژوازی انحصاری فرانسه پس از جنگ دوبار قانون انتخابات را تغییر داد ، در نتیجه دوبار عده نمایندگان حزب کمونیست فرانسه در پارلمان بمقدار زیادی تقلیل یافت . در انتخابات مجلس ملی در سال 1946 حزب کمونیست فرانسه 182 کرسی بدست آورد ، اما پس از اینکه بورژوازی انحصاری قانون انتخابات را تغییر داد ، در انتخابات پارلمان سال 1951 تعداد نمایندگان حزب کمونیست فرانسه یکباره به 103 نفر تقلیل یافت ، این بمعنی از دست رفتن 79 کرسی نمایندگی بود . در انتخابات سال 1956 حزب کمونیست فرانسه 150 کرسی بدست آورد ، اما قبل از انتخابات سال 1958 بورژوازی انحصاری برای بار دیگر قانون انتخابات را تغییر داد ، بطوریکه تعداد نمایندگان حزب کمونیست فرانسه دفعتا به ده نفر تقلیل یافت یعنی 140 کرسی کمتر .

اگر حزب کمونیست تحت شرایط معینی اکثریت را در پارلمان احراز کند ، یا با پیروزی در انتخابات در حکومت شرکت کند ، بمعنی تغییر خصلت بورژوازی پارلمان و حکومت نیست و بهیچوجه نمی توان این امر را در هم شکستن دستگاه دولتی کهنه و ایجاد دستگاه دولت نوین نامید . یک تحول اساسی اجتماعی با اتکاء به پارلمان و حکومت بورژوازی کاملا غیر ممکن است چون بورژوازی ارتجاعی که دستگاه دولتی را کنترل می کند ، قادر است انتخابات را باطل و پوچ اعلان کند ، پارلمان را منحل سازد ، کمونیست ها را از حکومت براند ، حزب کمونیست را غیر قانونی اعلام نماید و توده های مردم و نیروهای مترقی را با اعمال زور بیرحمانه و وحشیانه سرکوب کند .

حزب کمونیست شیلی برای نمونه در سال 1946 حزب رادیکال بورژوا را در انتخابات مورد حمایت قرار داد تا این حزب پیروز شود . پس از آن یک حکومت ائتلافی تشکیل شد که کمونیست ها نیز در آن شرکت داشتند . در آن موقع رهبری حزب کمونیست شیلی حتی این حکومت را که تحت کنترل بورژوازی بود ، " حکومت دموکراتیک ملی " نامید . ولی هنوز یکسال سپری نشده بود که بورژوازی کمونیست ها را مجبور به استعفا از حکومت کرد ، کمونیست ها را دسته جمعی به زندان انداخت و حزب کمونیست شیلی را نیز در سال 1948 غیر قانونی اعلام نمود .

تنها زمانی که یک حزب کارگری به حزب جیره خوار بورژوازی مبدل شود ، امکان آن هست که بورژوازی به آن حزب اجازه بدست آوردن اکثریت و حتی تشکیل حکومت را بدهد . این مطلب مثلا در باره احزاب سوسیال - دموکرات بعضی از کشورها که احزاب تراز بورژوازی گشته اند ، صادق اند . بدین ترتیب ، البته فقط دیکتاتور بورژوازی حفظ شده و استحکام می یابد ، اما موضع پرولتاریا بمثابه یک طبقه استثمار شونده و ستمدیده بهیچوجه تغییر نمی کند و نمی تواند هم از این راه تغییر کند . این حقایق فقط می تواند یک بار دیگر ورشکستگی " راه پارلمانی " را اثبات نماید .

حقایق تاریخی پس از جنگ جهانی دوم همچنین نشان می دهد که رهبری یک حزب کمونیست ، اگر براه باصطلاح " راه پارلمانی " اعتقاد داشته باشد و به بیماری غیر قابل علاج " پارلمانتاریزم " دچار باشد ، نه فقط به هدف نمی رسد ، بلکه ناگزیر در لجن زار رویونیسم غرق خواهد شد و کار انقلاب پرولتاریا را ب خاک خواهد سپرد .

در این مسئله که چه روشی باید نسبت به پارلمان بورژوازی اتخاذ گردد ، بین مارکسیست - لنینیستها از یک طرف و اپورتونیست ها و رویونیست ها از طرف دیگر از زمان های قبل اختلاف نظرهای اساسی موجود بوده است .

مارکسیست - لنینیست ها همواره معتقدند که یک حزب پارلمانی تحت شرایط معینی باید در مبارزات پارلمانی شرکت کند و از تربیون پارلمان برای افشاء ماهیت ارتجاعی بورژوازی ، تربیت توده های مردم و جمع آوری نیروی انقلابی استفاده کند . صرف نظر کردن از بکار بردن این وسیله علنی مبارزه در زمان لزوم آن کاریست اشتباه . البته یک حزب پرولتاریائی بهیچوجه مجاز نیست که مبارزه پارلمانی را بجای انقلاب پرولتری بنشانند و رویا های گذار به سوسیالیسم از طریق " راه پارلمان " را در سر پیروانند . یک حزب پرولتری می بایست در همه حال توجه عمده خود را به مبارزات توده ای معطوف دارد .

لنین گفت : " حزب پرولتاریای انقلابی باید به منظور روشن ساختن توده ها بوسیله انتخابات و مبارزه احزاب مختلف در پارلمان بورژوازی در آن شرکت کند . اما محدود ساختن مبارزه طبقاتی به مبارزه درون پارلمان و قبول این مبارزه به مثابه عالیترین و قطعی ترین شکل مبارزه که اشکال دیگر مبارزه تابع آن باشند ، در حقیقت ، بمثابه قرار گرفتن در جبهه بورژوازی و موضع گرفتن علیه پرولتاریا است . " (لنین : " انتخابات در مجلس موسسان و دیکتاتور پرولتاریا " ، " کلیات لنین " جلد 30 صفحه 248 چاپ روسی)

لنین رویونیست های انترناسیونال دوم را باین دلیل که آنها در باره پارلمانتاریزم پندار واهی بخود راه داده اند و از وظیفه انقلابی در احراز قدرت دولتی دست کشیده اند ، مورد سرزنش قرار داد . آنها احزاب پرولتاریایی را باحزاب انتخاباتی و پارلمانی ، به زانده بورژوازی و به حالت حفظ دیکتاتور بورژوازی بدل کردند . حال ، چون خروشف و پیروانش برای " راه پارلمانی " تبلیغ می کنند ، باید در انتظار سرنوشت رویونیستهای انترناسیونال دوم باشند .

رد ادعای " مبارزه بر ضد اپورتونیزم چپ "

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسئله انقلاب پرولتاریائی یک رشته ادعای توخالی و باد آورده موجود است که گویا حزب کمونیست چین معتقد است که باید " شعار انقلاب پرولتری فوری را تبلیغ کرد " ، حتی اگر موقعیت انقلابی آماده نیست و حزب کمونیست چین معتقد است که باید " از مبارزه در راه حقوق دموکراسی و منافع زندگی زحمتکشان در کشورهای کاپیتالیستی " دست کشید . (1) حزب کمونیست چین مبارزات مسلحانه را " مطلق کرده " (2) و غیره . رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب کمونیست چین برچسب های دلخواه مانند " اپورتونیزم چپ " " اوانتوریزم چپ " و " تروتسکیزم " می چسبانند .

با استفاده از چنین عمل زشتی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط می خواهد خط مشی رویونیستی خود را که در نقطه مقابل انقلاب قرار دارد و هدفش پشت پا زدن بآن است ، پوشاند . آنچه آنها بمثابة " اپورتونیزم چپ " مورد حمله قرار میدهند ، چیزی غیر از خط مشی انقلابی مارکسیزم - لنینیسم نیست .

ما همواره معتقد بوده ایم که انقلاب را نمی توان دلخواهانه ایجاد کرد ، بدون موقعیت عینی انقلابی انقلاب غیر ممکن است . اما آغاز یک انقلاب و پیروزی آن نه فقط لزوم یک موقعیت عینی انقلابی را ایجاب می کند ، بلکه تدارک نیروهای ذهنی انقلابی و عمل آنها نیز لازم است .

اگر حزب پرولتاریا موقعیت انقلابی عینی و عامل ذهنی را صحیحاً ارزیابی نکند و سبک سرانه انقلاب را قبل از رسیده شدن شرایط انقلابی شروع کند ، گرفتار اوانتوریزم " چپ " میشود . اگر حزب پرولتاریا قبل از فرارسیدن شرایط انقلابی تدارکات لازم را برای انقلاب فراهم نیاورد و یا پس از فرارسیدن موقعیت انقلابی و پس از نضج گرفتن شرایط انقلاب جرئت نکند که انقلاب را رهبری کند و قدرت را بدست گیرد ، بمعنی اپورتونیزم راست یا بهتر بگویم ، رویونیسم است .

مسئله مهم و اساسی یک حزب پرولتری قبل از اینکه امکان احراز قدرت دولتی موجود باشد ، عبارت از اینست که این حزب باید تمام توجه خود را به کار سخت جمع آوری نیروهای انقلابی مبذول دارد . هدف اصلی یک رهبری فعال و با حرارت از مبارزات روزانه جمع آوری نیروهای انقلابی و تدارک بینی برای کسب پیروزی در لحظه ایست که شرایط برای انقلاب آماده میباشد . حزب پرولتاریا می بایست با اشکال مختلف مبارزات روزمره که انجام می دهد ، آگاهی پرولتاریا و توده های خلق را بالا برده و صفوف طبقه خود را تربیت کند و نیروی جنگندگی آنها را پولادین سازد ، حزب پرولتاریا باید خود را در زمینه ایدئولوژی ، سیاسی ، تشکیلاتی و نظامی برای انقلاب آماده کند . فقط از این راه میتوان در موقع فرارسیدن موقعیت انقلابی فرصت را از دست نداد و پیروزی را بچنگ آورد . در غیر اینصورت فرصت انقلاب حتی اگر شرایط عینی انقلابی آماده باشد ، بسادگی از دست می رود . رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از طرح این مسئله که چگونه حزب پرولتاریا قبل از رسیدن موقعیت انقلابی باید مبارزات روزانه انقلابی را بمنظور جمع آوری نیروهای انقلابی رهبری کند ، اجتناب می ورزد . در مقابل این رهبری دائماً از این می زند که بدون موجود بودن شرایط انقلابی انقلاب میسر نیست . در واقع رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به بهانه فقدان شرایط انقلابی وظیفه جمع آوری نیروهای انقلابی و تدارک برای انقلاب را کاملاً به کنار انداخته است .

لنین بر خورد کائوتسکی مرتد را با شرایط انقلابی بطور جالبی تصویر می کند . او میگوید : اگر شرایط انقلابی برای کائوتسکی فراهم شود ، " وی نیز حاضر خواهد بود انقلابی باشد؛ در اینصورت کاملاً روشن است که هر فرومایه ای نیز خود را انقلابی اعلام خواهد کرد ؛ " او ادامه میدهد : " وگر نه کائوتسکی از انقلاب روی بر میگردد ؛ " لنین خاطر نشان میسازد که کائوتسکی شبیه یک کاسب کار تنگ نظر نمونه است و اینکه یک مارکسیست انقلابی فرقی با کاسب کاران تنگ نظر در اینست که او قادر است " پرولتاریا و تمام زحمتکشان و توده های استثمار شونده را برای آن (انقلاب) آماده کند . " (لنین : " انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد 28 صفحه 267 - 268 چاپ روسی) حال مقایسه کنیم که آیا خروشف و پیروانش از سرشت کاسب کاران تنگ نظر چون کائوتسکی که لنین مشت شان را باز کرد ، نیستند؟

1 - نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به سازمان های از درجات مختلف و کلیه کمونیست های اتحاد شوروی ، 14 ژانویه سال 1963 .

2 - مقاله هیئت تحریریه مجله " کمونیست " : " مارکسیزم - لنینیسم اساس پیوستگی جنبش کمونیستی است " ، شماره 15 سال

ما همواره معتقد بوده ایم که حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری میبایست رهبری فعال طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را در مبارزه بر ضد سرمایه انحصاری، بمنظور دفاع از حقوق دموکراتیک و بهبودی شرایط زندگی و علیه توسعه تسلیحات و تدارکات جنگی امپریالیزم و بخاطر دفاع از صلح جهانی در دست گیرد و مبارزات انقلابی ملل ستمدیده را فعالانه مورد پشتیبانی قرار دهند.

در کشورهای کاپیتالیستی که تجاوز و کنترل و دخالت و رفتار ناهنجار امپریالیزم آمریکا بر قرار است، حزب پرولتاریا میبایست پرچم ملی مبارزه ضد آمریکایی را برافراشته نگاهدارد و در مبارزات توده ای ضربه اصلی را متوجه امپریالیزم ایالات متحده آمریکا و گروه بندی های سرمایه انحصاری و سایر نیروهای مرتجع کشور خود که به منافع ملی آنها خیانت میورزند، بسازد. حزب پرولتاریا میبایست تمام نیروهای را که میتوان متحد ساخت، در یک جبهه واحد ضد امپریالیزم آمریکا و نوکراتش گرد آورد.

در سالهای اخیر، طبقه کارگر و زحمتکشان دیگر در اغلب کشورهای سرمایه داری مبارزات توده ای بردارنده ای ترتیب دادند که نه فقط به بورژوازی انحصاری و سایر نیروهای ارتجاعی کشور خود ضرباتی وارد آورد، بلکه نیز بمثابة پشتیبانی پر قدرت مبارزات انقلابی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و حمایت قوی کشورهای اردوگاه سوسیالیستی تلقی گردید. ما همواره برای این مبارزات ارزش فراوانی قایلیم.

کمونیست ها میبایست همزمان مبارزات پیگیر در جهت منافع صرفا روزمره را با مبارزات آتی در جهت منافع اصلی توفیق داده و بخاطر احراز پیروزی انقلاب هرگاه که شرایط انقلاب آماده است، توده های مردم را بر طبق روح انقلابی پرولتاریایی ترتیب کنند. آگاهی آنها را پیوسته بالا برده و نیروهای انقلابی را جمع آوری کنند. نظر ما در این باره نیز با مارکسیزم - لنینیزم کاملا مطابقت دارد.

برخلاف نظریات مارکسیست - لنینیستها رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی این عقیده را اشاعه می دهد که " در کشورهای رشد یافته سرمایه داری وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی چنان بهم آمیخته است که با زحمت می توان خط فاصلی تعیین کرد. " (1) این بمعنی جایگزین ساختن مبارزه صرفا آتی بجای مبارزات آتی و اشاعه رفورمیزم بجای انقلاب پرولتاری است.

لنین گفت: " هیچگونه رفرمی نمیتواند همیشگی و واقعی و جدی باشد، اگر توده ها آنها را با شیوه های انقلابی مبارزه مورد پشتیبانی قرار ندهند " ادامه میدهد که برای یک حزب طبقه کارگر که " مبارزه اش در راه اصلاحات با شیوه های انقلابی جنبش کارگری پیوند نداشته باشد، خطر جدا شدن از توده ها و تبدیل به یک فرقه کوچکی موجود است و این مطلب جدیدترین خطر برای پیروزی سوسیالیزم حقیقی انقلابی است. " (لنین: " نامه به دبیر " اتحادتلیغات سوسیالیستی " ، " کلیات لنین " جلد 21 صفحه 389 چاپ روسی)

لنین همچنین می گوید که " برای کارگران با شعور هر درخواست دلخواه دموکراتیک تابع منافع عالی سوسیالیزم خواهد بود. " (لنین: " درباره کاریکاتور نسبت به مارکسیزم و " اکنون میزم امپریالیزم " ، " کلیات لنین " جلد 23 صفحه 45 چاپ روسی) در " دولت و انقلاب " لنین از انگلس نقل قول می کند که توضیح داده بود: اگر شخصی مطالب بزرگ و اساسی را بخاطر منافع آتی روز فراموش کند و بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی از پی کامیابی های آتی بود، در راه آن مبارزه کند و بخاطر امروز جنبش آتی را نادیده بگیرد، بهر صورت گرفتار اپورتونیسم است، حتی اپورتونیستی خطرناک.

درست بهمین دلیل، لنین در انتقاد از کائوتسکی متذکر شد که رفتارش معنای " ستودن رفورمیزم و تبعیت از بورژوازی امپریالیسی تقبیح انقلاب و دست کشیدن از آن " است. لنین تاکید می کند: " پرولتاریا در راه سرنگونی انقلابی بورژوازی امپریالیستی مبارزه می کند. " اما کائوتسکی " در راه تکمیل، رفورمیستی امپریالیزم، در راه دمساز شدن با آن در عین تبعیت از آن مبارزه می کند. " (لنین: " انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مرتد " ، " کلیات لنین " جلد 28 صفحه 260، 261 چاپ روسی)

انتقاد لنین به کائوتسکی یک تصویر بجا از رهبری کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی است.

ما همواره معتقدیم که حزب پرولتاریا میبایست بمنظور رهبری طبقه کارگر و توده های مردم در انقلاب بر تمام اشکال مبارزه مسلط باشد و آنها را با هم پیوند دهد و بر طبق تغییرات جریان مبارزات سریعا یک شکل را بجای شکل دیگر بکار بندد. حزب پرولتاریا تنها زمانی شکست نا پذیر است که بر تمام اشکال مبارزه، مسالمت آمیز و مسلحانه، علنی و مخفی، قانونی و غیر قانونی، پارلمانی و توده ای و نیز مبارزات در مقیاس ملی و جهانی و غیره تسلط داشته باشد.

پیروزی انقلاب چین از این منتج می شود که کمونیست های چین بر مبنای تجربیات تاریخی مبارزات پرولتاریای جهانی و با در نظر گرفتن ویژگی های مشخص انقلاب چین بر تمام اشکال مبارزه استادانه و بطور همه جنبه تسلط داشتند. با اینکه شکل اصلی انقلاب چین مبارزه مسلحانه بود، اما انقلاب چین بدون تلفیق اشکال مختلف مبارزه نمی توانست پیروزی را بدست آورد.

در جریان انقلاب چین، حزب کمونیست چین در دو جنبه، هم بر علیه اپورتونیزم راست که فقط معتقد به مبارزه در کادر قانونی بود و هم علیه اپورتونیزم "چپ" که صرفاً بمبارزه غیر قانونی اعتقاد داشت، پیکار می کرد و مبارزات قانونی و غیر قانونی را به طرز صحیح با هم پیوند میداد. ما در مقیاس سراسر کشور مبارزه در داخل پایگاه های انقلابی را با مبارزه در مناطق تحت تسلط گومیندان بدرستی با هم پیوند دادیم. ما بطور همزمان در مناطق تحت سلطه گومیندان کار حزبی مخفی و علنی را صحیحاً تلفیق کرده از تمام امکانات قانونی حداکثر استفاده کردیم و در ضمن اصول کار مخفی را نیز جدا مراعات کردیم. انقلاب چین سیستم کاملی از اشکال متنوع مبارزه ایجاد نمود که با شرایط مشخص آن تطبیق می کرد.

با تجربیات عملی و طولانی خود حزب کمونیست چین بخوبی میداند که رد تمام مبارزات قانونی و محدود ساختن کار حزب در چهار چوبی کوچک باعث جدایی حزب از توده ها می شود و بنا بر این اشتباه است. اما حزب کمونیست چین هرگز مبارزه در چهار چوب قانونی را که رویزیونیستها موعظه می کنند، تحمل نمی کند. رویزیونیست ها از مبارزه مسلحانه و تمام مبارزات غیر قانونی سرباز می زنند و فقط به مبارزات و فعالیت قانونی می پردازند و فعالیت حزب و مبارزه توده ها را در چهار چوبی که طبقات حاکمه مجاز می شمارند، محدود می کنند. آنها در برنامه اساسی حزب تجدید نظر کرده و حتی از آن دست بر میدارند، با صرف نظر کردن از انقلاب در برابر قوانین ارتجاع سر فرود می آورند.

همانطوریکه لنین در انتقادش بحق به پیش کشیده است. رویزیونیستهای قماش کائوتسکی و همطرازانش در قانونیت بورژوازی کاملاً فاسد و نابینا گشته اند. " آنها حق پرولتاریا برای انقلاب را در برابر سه پول سیاه بمنظور حفظ تشکیلات مجاز در چهار چوب قوانین پولیس فروخته اند. " (لنین " شکست انترناسیونال دوم"، کلیات لنین " جلد 31 صفحه 224 چاپ روسی)

در انتهای که رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و پیروانش در گفتار معتقد به بکار بستن اشکال مختلف مبارزه هستند، در عمل به مبارزه صرفاً قانونی اکتفا ورزیده و به بهانه تغییر اشکال مبارزه از هدف انقلاب پرولتری صرف نظر می کنند و کائوتسکیزم را جایگزین لنینیزم می نمایند.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره اثر با ارزش لنین " بیماری بچگانه " چپ روی" در کمونیزم " را بمنظور تیرنه خط مشی غلط خویش و " موجه " جلوه دادن حملات خود به حزب کمونیست چین مورد سوء استفاده قرار میدهد.

البته این تلاشی بیهوده است. این اثر لنین نیز مانند آثار دیگر می تواند فقط در دست مارکسیست - لنینیستها به مثابه یک سلاح در مبارزه علیه اپورتونیزم و اشکال مختلف آن قرار گیرد. اما هرگز وسیله تیرنه رویزیونیستها نیست.

هنگامیکه لنین بیماری کودکی " چپ روی" را مورد انتقاد قرار داد، هدفش این بود که از احزاب پرولتری بخواهد عمیقاً بکار بردن ماهرانه تاکتیک انقلابی را فرا گیرد و تدارکات انقلاب را بهتر فراهم سازند، در همان زمان او با رویزیونیستهای انترناسیونال دوم قطع رابطه کرده بود و انترناسیونال سوم را پایه گذاری نموده بود.

در واقع، لنین درست در این کتاب تاکید کرد که در آنزمان دشمن اصلی جنبش جهانی کارگری اپورتونیزم کائوتسکی است. او مکرراً تاکید کرد: اگر شخص بدو با رویزیونیستها قطع رابطه نکند، از چگونگی فرا گرفتن ماهرانه تاکتیک انقلابی هیچ گفتگویی نمی تواند در میان باشد.

آن رفقای را که لنین بعلت گرفتاری به بیماری کودکی " چپ روی" مورد انتقاد قرار میداد، جملگی بانقلاب معتقد بودند، بر عکس خروشف رویزیونیست امروزی بر ضد انقلاب است، درست بهمین جهت وی در زمره کائوتسکی طبقه بندی می شود و اصلاً حق صحبت در باره مبارزه با بیماری " چپ روی" را ندارد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بحزب کمونیست چین برچسب " تروتسکیزم " می چسپاند که کاملاً مهمل و بی معناست. در عمل غیر از خود خروشف کسی دیگری نیست که از تروتسکیزم ارث برده باشد و با تروتسکیست های امروزی در یک صف قرار داشته باشد.

تروتسکیزم در مسایل مختلف به شیوه های گوناگون متوسل می شود و معمولاً ماسک " مافوق چپ روی" را به چهره میزند. با اینحال ماهیتش عبارت از مخالفت با انقلاب و دست کشیدن از آنست.

در اساسی ترین مسئله موضع گیری علیه انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا تروتسکیزم و رویزیونیسم انترناسیونال دوم در ماهیت یکسان هستند. بهمین علت استالین مکرراً تروتسکیزم را بمثابه جلوه ای از منشویزم، کائوتسکیزم و سوسیال - دموکراسی و به منزله پیشآهنگ بورژوازی ضد انقلابی افتاء کرد ماهیت رویزیونیسم خروشف امروز نیز موضع گیری علیه انقلاب و دست کشیدن از آنست. بهمین علت

دو خط مشي و دونتيجه

تاريخ بهترين شاهداست . از جنگ دوم جهاني تا كنون تجارب فراواني از جنبش جهاني كمونيستي و مبارزات انقلابي خلقهاي تمام كشورها در دست است : تجربيات پيرويها و شكستها . براي كمونيست ها و مردم انقلابي تمام جهان ضروري است كه از اين تجارب تاريخي نتايج صحيح برداشت كنند .
دردوران پس از جنگ انقلاب سوسياليستي د ريك رشته از كشورهاي اروپاي شرقي و آسيا و آمريكاي لاتين پيروز شد ، زيرا خط مشي انقلابي ماركسيستي – لنينيستي مراعات گرديده بود و در راه انقلاب اكتوبر گام بر داشته شده بود .

امروز در جنب تجربيات انقلاب اكتوبر ، تجربيات انقلاب چين ، تجربيات انقلابات كشورهاي سوسياليستي در اروپاي شرقي ، انقلاب كره ، انقلاب ويتنام و انقلاب كوبا و غيره وجود دارد .
پيروي انقلاب بابين كشورها ماركسيزم – لنينيزم و تجربيات انقلاب اكتوبر را غني ساخت و تكامل بخشيد .
از چين گرفته تا كوبا انقلاب بدون استثنا از راه مبارزه مسلحانه و مقاومت عليه تجاوز مسلحانه و مداخله امپرياليزم پيروي را بدست آورده است .

خلق چين درنتيجه جنگ انقلابي بيست و دو ساله پيروي انقلاب چين را بدست آورد ، بويژه در سه سال جنگ آزاديخش توده اي كه درطي آن خلق چين مرتجعين چانكاچك راكه از پشتيباني همه جانبه امپرياليزم آمريكا برخوردار بودند ، بطور نهائي در هم شكست .

خلق كره در سالهاي 30 مبارزه مسلحانه انقلابي خود را عليه امپرياليزم ژاپن آغاز كرد كه مدت 15 سال بطول انجاميد . اين ملت نيروهاي مسلح انقلابي خود را بوجود آورد و تكميل كرد و بالاخره بكمك ارتش شوروي پيروي را بدست آورد . پس از تاسيس جمهوري دمكراتيك توده اي كره ميبايست سه سال ديگر عليه تجاوز و امپرياليزم آمريكا بجنگ مقاوم دست زد و تنها پس از آن بود كه پيروي انقلاب مستحكم گرديد .
خلق ويتنام در نتيجه قيام مسلحانه در اوت سال 1945 قدرت دولتي را بدست گرفت و سپس هشت سال بجنگ آزاديخش ملي عليه امپرياليزم فرانسه دست زد و مداخله نظامي امپرياليزم آمريكا را نقش بر آب ساخت و بالاخره در قسمت شمال به پيروي نائل گشت . امروز ملت در جنوب ويتنام هنوز در نبردي قهرمانانه عليه تجاوز مسلحانه امپرياليزم آمريكا قرار دارد .

ملت كوبا در سال 1953 دست بقيام مسلحانه زد و بالاخره پس از يك جنگ انقلابي توده اي كه متجاوز از دو سال طول كشيد ، سلطه امپرياليزم آمريكا و نوكرش باتيستا را سرنگون كرد . پس از پيروي انقلاب ملت كوبا تجاوز مسلحانه قواي مزدور امپرياليزم آمريكا را دفع كرد و از ثمرات انقلابش دفاع نمود .
ايجاد ساير كشورهاي سوسياليستي نيز فقط از راه مبارزه مسلحانه ممكن گرديد .

حال سوال اينجاست : مهمترين تجربياتي را كه موفقيت هاي انقلابات پرولتري در يك رشته از كشورهاي از چين گرفته تا كوبا پس از جنگ دوم جهاني بدست ميدهد . کدام است ؟
اول - انقلاب قهر آميز . قانون عمومي انقلاب پرولتري است .

پرولتاريا بايد از راه مبارزه مسلحانه ماشين دولتي كه نه را در هم بشكند و ديكتاتوري پرولتاريا را برپا كند تا گذار به سوسياليزم ممكن گردد .

دوم - دهقانان قابل اطمينان ترين متحد پرولتاريا هستند .
بنابر اين لازم است كه پرولتاريا با تكيه استوار به دهقانان يك جبهه واحد وسيع تشكيل دهد كه بر پايه اتحاد كارگرو دهقانان قرار داشته وروي هژموني پرولتاريا در انقلاب پافشاري كند .

سوم - امپرياليزم آمريكا دشمن شماره يك انقلاب خلقهاي كشورهاي مختلف جهان است . پرولتاريا مي بايست پرچم ملي ضد آمريكايي را برافراشته دارد و جسارت دست زدن به مبارزه قطعي عليه امپرياليزم آمريكا و هم دستانش در كشور خود داشته باشد .

چهارم - انقلاب ملل ستمديده متحد لازم انقلاب پرولتري است . پرولتاراي سراسر جهان مي بايست متحد شوند و بايد خود را با تمام ملل ستمديده و تمام نيروهاي كه عليه امپرياليزم و سگهاي زنجيري اش مبارزه مي كنند ، پيوند دهند ، مي بايست بآنها يك جبهه واحد وسيع بين المللي بسازند .

پنجم - براي انقلاب مي بايست حزبي انقلابي داشت . پيروي انقلاب پرولتري و ديكتاتوري پرولتاريا بدون حزب انقلابي پرولتاريائي كه مبني بر آموزش هاي انقلابي ماركسيزم – لنينيزم و بسبك انقلابي بنا شده باشد ، بدون حزبي كه در مقابل رويونيوزم و اپورتونيزم روش آشتي ناپذير دارند و درمقابل طبقات ارتجاعی حاكمه و نيروي دولتي آنها روش انقلابي اتخاذ مي كنند ، غير ممكن است .

پافشاري برروي مبارزه مسلحانه انقلابي نه تنها براي انقلاب پرولتري ، بلکه براي انقلاب دموکراتيك ملي ملل ستمديده نيزداراي اهميت درجه اول است . پيروزي جنگ آزاديبخش ملي الجزاير مثال نمونه اي را در اين مورد بدست ميدهد .

تاريخ احزاب پرولتاريائي تمام کشورها پس از جنگ جهاني دوم بما ميآموزد که فقط آن احزابي امر انقلاب را قدم بقدم به پيروزي نزديک ساخته اند و توانسته اند تمام نيروي خود را بطور سريع توسعه دهند که خط مشي انقلابي را مرعي داشته و استراتژي و تاکتيک صحيح بکار برده اند و توده هاي مردم را پيگيرانه در مبارزه انقلابي رهبري کرده اند . بر عکس آن احزابي که از خط مشي اپورتونيستي و غير انقلابي پيروزي نموده و خط مشي خروشي " گذار مسالمت آميز " را اتخاذ کرده اند ، به امر انقلاب لطمات شديدي وارد مي آورند . آنها خود را به احزابي بيجان و رفرميستي تبديل مي کنند يا حتي کاملاً مسخ ميشوند و با فزار بورژوازي عليه پرولتاريا مبدل مي گردند . مثال هاي فراواني در اين مورد در دست است .

رفقاي حزب کمونيست عراق که سابقاً پر از شور انقلابي بودند ، با قبول خط مشي رويزونيستي خروشف که با زوربانها تحميل ميشد ، هوشياراي خود را در مقابل ضد انقلابيون از دست دادند . در اثناي کودتاي مسلحانه ضد انقلابي بعضي رفقاي رهبري حزب قهرمانانه جان خویش را فدا کردند ، هزاران هزار کمونيست و توده هاي انقلابي عراق بيرحمانه قتل عام شدند ، حزب کمونيست نيرومند عراق از هم پاشيده و امر انقلاب در عراق دچار شکستگي عظيم شد . اينست درسي غم انگيز از تاريخ انقلاب پرولتري که با خون نوشته شد . رهبران حزب کمونيست الجزاير کورکورانه به ساز خروشف به رهبري حزب کمونيست فرانسه رقصيدند و خط مشي رويزونيستي را که در مقابل مبارزه مسلحانه قرار داشت ، تمام و کمال قبول کردند . اما خلق الجزاير اصلاً به موعظه هاي آنها گوش نداد و با عزم راسخ عليه امپرياليزم به پاخواست و در راه استقلال ملي خویش مبارزه کرد و به جنگ آزاديبخش ملي خود که متجاوز از هفت سال طول کشيد ، ادامه داد ، تا اينکه بالاخره حکومت فرانسه اجباراً استقلال الجزاير را برسميت شناخت . البته حزب کمونيست الجزاير که از خط مشي رويزونيستي رهبري حزب کمونيست اتحاد شوروي دنباله روي مي کرد ، اعتماد مردم الجزاير را از خود سلب نمود و بدین ترتيب موقعيت خود را در حيات سياسي الجزاير از دست داد .

در جريان انقلاب کوبا بعضي از رهبران حزب سوسياليست توده اي آن روز کوبا بجاي اينکه خط مشي مارکسيستي – لنينيستي و خط مشي صحيح مبارزه انقلابي مسلحانه را اتخاذ کنند ، خط مشي رويزونيستي خروشف را در پيش گرفتند و از " گذار مسالمت آميز " جانبداري کردند و عليه انقلاب جبري موضع گرفتند . مارکسيست – لنينيستيهاي داخل و خارج حزب کوبا به نمايندگي رفيق فيدل کاسترو در تحت اين شرايط اجباراً رهبري را که برضد انقلاب قهرآمیز بودند ، صحيحاً بکنار گذاشتند ، با اتحاد با خلق کوبا سر بانقلاب بلند کردند و انقلاب را انجام دادند و بالاخره به يك پيروزي که داراي اهميت تاريخي بود ، نایل آمدند .

بعضي از رهبران حزب کمونيست فرانسه که نماينده آن تورز است ، از مدتها قبل يك خط مشي رويزونيستي اجرا مي کنند . آنها با ساز خروشف همساز شده و " راه پارلماني " را تبليغ مي کنند و بدین وسيله حزب کمونيست را به سطح يك حزب سوسيال – دموکرات تنزل داده اند . آنها پشتيباني فعال از درخواست هاي انقلابي توده هاي مردم را موقوف کرده اند و پرچم ملي مبارزه عليه امپرياليزم امريکا را برچيده اند . اجراي اين خط مشي رويزونيستي باعث ميشود حزب کمونيست که زماني بزرگترين نفوذ ها را در توده هاي مردم داشت ، رفته رفته از توده ها جدا شود و مرتباً تضعيف گردد .

بعضي از رهبران حزب کمونيست هندوستان برهبري دانکه از مدتها قبل خط مشي رويزونيستي اجرا کرده و پس از آنکه پرچم انقلاب را دور انداختند ، از رهبري توده هاي مردم در مبارزه انقلاب دموکراتيك ملي نيز صرف نظر کردند . دارودسته دانکه قدم بقدم براه رويزونيستم کشيده شدند . اين افراد در جهت ناسيونال – شونيستم تغيير ماهيت دادند و بافزار سياست ارتجاعی زمين داران بزرگ و بورژواهاي بزرگ هندوستان و خانئين به پرولتاريا مبدل گرديدند .

از اين حقايق کاملاً آشکار ميشود که از دو خط مشي که از اساس با هم فرق دارند دونتيجه مختلف بروز مي کند . تفکر عميق در باره اين تجربيات و آموزش ها بسيار با ارزش است .

از برانودر و تيتو تا خروشف

رويونيستم خروشف ريشه هاي عميق و تاريخي و اجتماعي خود را داراست . اين رويونيستم داراي مختصات زمان است . همانطور که لنين ميگويد : " اپورتونيستم چيز تصادفي نيست ، گناه ، غفلت و خيانت يك فرد نيست ، بلکه محصول اجتماعي يك دوره کامل تاريخي است . " (لنين : " شکست انترناسيونال دوم " ، " کليات لنين " جلد 21 صفحه 221 چاپ روسي)

پس از جنگ دوم جهاني همزمان باتکامل بزرگ جنبش بين المللي کمونيستي اين جنبش جريان متضاد خود را که همان جريان زيان آور رويزونيستي ضد سوسياليزم ، ضد مارکسيزم – لنينيستم و انقلاب پرولتري

تقریباً در سال 1935 رویونیوم برائودر آشکار گشت . برائودر دموکراسی بورژوازی را مورد پرستش خود قرار داد ، از انتقاد لازم به حکومت بورژوازی صرفنظر کرد و دیکتاتوری بورژوازی را به مثابه بهشت کمونیست تلقی نمود . شعار او این بود : " کمونیسم یعنی آمریکانیسم قرن بیستم " . (1)

در جریان جنگ دوم جهانی متعاقب تشکیل جبهه واحد ضد فاشیستی در داخل کشور و در صحنه بین المللی او با زهم بیشتر شیفته " دموکراسی " ، " ترقی " ، " عقل " بورژوازی گردید . او در مقابل بورژوازی بزانو در آمدو بالاخره به درجه یک تسلیم طلب کامل تنزل یافت .

برائودر یک مجموعه کامل از افکار رویونیستی خود را انتشار داد که در آن بورژوازی زیبا جلوه داده شده ، علیه انقلاب جبهه گیری گردیده و انقلاب نفی شده بود . او تبلیغ میکرد که جهان پس از انعقاد " بیانیه تهران بین شوروی ، آمریکا و انگلستان " مرحله یک " اعتماد کامل و همکاری " بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم وارد شده است و " یک صلح پایدار نسل اندر نسل برقرار گردیده است " . (2)

او تبلیغ میکرد که اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و انگلستان توافقنامه های بین المللی را امضاء کرده اند که " عالیترین منافع حیاتی هرکشور ویا هر ملتی را بدون استثناء در بر می گیرد " ، (3) " واینکه دورنمای یک هرج و مرج در داخل ایالات متحده آمریکا بادورنمای نظم بین المللی غیر قابل تصور است " . به همین جهت می بایست بر ضد تصادم طبقاتی درکشورمان " مبارزه کرد و نبرد طبقاتی داخل کشور را " تا آنجا که می توان تقلیل داد " و " حدود و ثغور آنرا تعیین کرد " . (4)

او این تئوری را انتشار داد که یک جنگ جدید جهانی بمعنی " نابودی دهشتناک بخش بزرگی از جهان " است ، آن چیزی که " بخش بزرگی از جهان را پنجاه تا صد سال درجهت بربریت به قهقرا می کشد " . او ادعا کرد که برای از بین بردن رنج و فلاکت جنگ می بایست " توافقاتی مافوق مرزهای طبقاتی بوجود آید " . (5)

او تبلیغ میکرد که شخص با یستی به منظور تحقق بخشیدن به سوسیالیسم " کاملاً متکی به بحث و مجاب کردن از راه دموکراسی و اعتماد " باشد (6) و ادعا کرد که پس از جنگ دوم جهانی در بعضی از کشورها " شرایط تحقق گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم مهیا گشته است " . (7)

او استقلال حزب پرولتاریائی را نفی کرد و برآن بود که هدف های واقعی سیاسی کمونیست ها با هدفهای غیر کمونیست ها که بیشتر از کمونیست ها هستند ، برای مدت طولانی ودر باره نکات اصلی یکسان خواهند بود . (8)

با اعتقاد به این مطلب او به انحلال حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا اقدام نمود . رویونیوم برائودر مدت مدیدی امر انقلابی پرولتاریای ایالات متحده را به نیستی تهدید کرد ، علاوه بر این احزاب پرولتاریا بعضی از کشورها را با زهر انحلال طلبی مسموم نمود . خط مشی رویونیستی برائودر با مخالفت بسیاری از کمونیست های آمریکایی برهبری رفیق ویلیام . ز . فاستر روبرو شد و از طرف بسیاری از احزاب برادر رد و محکوم گردید . با وجود این جنبش بین المللی کمونیستی من حیث المجموع از رویونیوم برائودر انتقاد صحیح و قاطعی نکرد ، آنرا کاملاً از بین نبرد . در شرایط نوین پس از جنگ در میان احزاب کمونیست بعضی از کشورها جریان رویونیستی مجدداً رشد یافت

- 1- ویلیام . ز . فاستر : " تاریخ حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا " .
- 2- برائودر : " تهران - راه ما در جنگ و صلح " .
- 3- همانجا .
- 4- برائودر : " تهران و آمریکا " .
- 5- برائودر : " کمونیست ها و وحدت ملی " .
- 6- برائودر : " راه پیروزی " .
- 7- برائودر : " کمونیست های جهان و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا " .
- 8- برائودر : " تهران راه ما در جنگ و صلح " .

در کشورهای سرمایه داری رشد این جریان رویزیونیستی بیشتر در این بود که رهبران بعضی از احزاب کمونیست خط مشی انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را رها کردند ، خود را طرفدار " گذار مسالمت آمیز " اعلان نمودند . نمونه برجسته این خط مشی تئوری " اصلاح بنای جامعه " تولیداتی است که معتقد به تامین رهبری دولتی پرولتاریا از راه قانونی دموکراسی بورژوازی ، به اجرای تجدید سوسیالیستی اقتصادی ملی از راه " ملی کردن " و " برنامه گذاری " و غیره که در خدمت سرمایه انحصاری است ، می باشد . این بمعنی آنست که گویا میتوان بدون در هم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی مناسبت تولیدی نوین سوسیالیستی را بر قرار کرد و گذار به سوسیالیزم را تحقق بخشید . در واقع این بمعنی مسخ شدن کمونیزم و تبدیل آن به سوسیال - دموکراتیزم است .

در کشورهای سوسیالیستی جریان رویزیونیستی ابتدا در یوگوسلاویا بروز کرد . یکی از خصوصیات رویزیونیزم تیتو تسلیم طلبی او در مقابل امپریالیزم آمریکا است . دارو دسته تیتو کاملاً بصورت زیر دستان امپریالیزم آمریکا در آمدند . آنها نه فقط سرمایه داری را مجدداً در یوگوسلاوی بر قرار کردند بلکه بصورت آلت دستی درآمدند که امپریالیزم با آن سعی دارد اردوگاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی را بر هم زند. آنها نقش يك گروه ویژه امپریالیزم آمریکا را برای خرابکاری در امر انقلاب جهانی بعهدہ گرفتند .

دارو دسته تیتو بمنظور خدمت به امپریالیزم آمریکا و نفی انقلاب پرولتاریا و موضع گیری علیه آن صاف و ساده گفتند که انقلاب جبری " بمثابه وسیله حل تضاد های اجتماعی " " هر روز زائد تر میشود " ؛ (1) " ایجاد تحول سوسیالیستی " بوسیله پارلمان بورژوازی " نه فقط امکان دارد ، بلکه امروز واقعیتی است " (2) با ادعای اینکه جهان امروزی " بطور کلی عمیقاً در سوسیالیزم ، رشد یافته ، و سوسیالیستی شده است " (3) دارو دسته تیتو واقعا سرمایه داری را با سوسیالیزم یکسان میدانند و همچنین ادامه می دهند : " مسئله سوسیالیزم با کاپیتالیزم امروز در مقیاس جهانی حل شده است " . (4)

رویونیوزم برانودر ، تئوری " اصلاح بنای جامعه " و رویزیونیزم تیتو - اینها شواهد مهم جریان رویزیونیستی بعد از جنگ دوم جهانی است .

در فاصله کنگره بیستم تا بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، خروشف خط مشی رویزیونیستی " گذار مسالمت آمیز " ، " همزیستی مسالمت آمیز " و " مسابقه مسالمت آمیز " را بصورت يك سیستم کامل در آورد . خروشف این متاع را بمثابه " خلافت نوین " شخص خود بحساب آورده و با آن بدوره گردی پرداخت . در حقیقت این تئوریهایی تازه ای نیستند . آنها چیزی غیر از رویزیونیزم برانودر ، تئوری " اصلاح بنای جامعه " و رویزیونیزم تیتو را در بر ندارند ، فقط جامه دیگر بپوشانده ، آرایش دیگر یافته اند . در مقیاس جهانی رویزیونیزم خروشف بمعنی تسلیم شدن به امپریالیزم آمریکا است ، در کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری تسلیم طلبی در مقابل طبقات حاکمه ارتجاعی و در کشورهای سوسیالیستی - تشویق تکامل نیروهای سرمایه داری است .

همانطور که رویزیونیستهای انترناسیونال دوم قبل و بعد از جنگ اول جهانی بر نشنیدن و کائوتسکی و دیگران از سرشت واحدی و برادر بودند ، پس از جنگ دوم جهانی برانودر ، تیتو و خروشف نیز از يك قماش اند .

برانودر مدتهاست که این مطلب را تأیید کرده است . او در سال 1960 نوشت : " آن " الحادی " که باعث اخراج من از حزب کمونیست در سال 1945 گردید ، اکنون از طرف خروشف پذیرفته شده است . " او گفت که سیاست نوین خروشف " تقریباً لغت به لغت با خط مشی که 15 سال قبل از طرف من مطرح شد یکسان است . بدین ترتیب گناه من - حد اقل در دقایق فعلی - بمثابه مذهب شریعت تلقی می شود . " (5)

خروشف نیز شخصاً تصدیق کرد که او و دارو دسته تیتو " بوسیله ایدئولوژی واحدی رهبری میشوند و يك تئوری واحد رهنمای آنهاست " . (6)

1 - کسانوویچ : " ماتریالیزم تاریخی " .

2 - کاردل : " دموکراسی سوسیالیستی در پراتیک یوگوسلاوی " .

3 - تدرویچ : " بمناسبت اعلامیه در باره مناسبات بین اتحاد کمونیست های یوگوسلاوی و حزب کمونیست شوروی " .

4 - بروویچ : " اقتصاد سیاسی " .

5 - برانودر : " استالین چطور حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا را نابود کرد " .

6 - خروشف : " صحبت با رونامه نگاران خارجی در بریونی یوگوسلاوی " 28 اوت سال 1963 .

رویزونیوم خروشف جبرا خطرناکتر از رویزیونیوم برنشتن ، کائوتسکی ، براندر و تیتواست چرا ؟ چون اتحاد شوروی اولین کشور سوسیالیستی جهان است و کشور بزرگ اردوگاه سوسیالیستی محسوب میشود و زادگاه لنینیسم است . حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کبیری است که بوسیله لنین پایه گذاری شده است و در جنبش جهانی کمونیستی دارای یک اعتبار تاریخی و بحق است . با سوء استفاده از مقام رهبری چنین حزب و چنین کشوریست که خروشف سرسختانه در انتشار خط مشی رویزیونیستی خود می کوشد . او بمنظور تاریخ کردن اذهان و فریب دادن دیگران خط مشی رویزیونیستی خود را خط مشی " لنینیستی " جازده ، بدین ترتیب اعتبار و وجهه لنین بزرگ و حزب کبیر بلشویک را مورد سوء استفاده قرار داده است . او با سوء استفاده از وجهه تاریخی بحق حزب کمونیست اتحاد شوروی ، موقعیت یک حزب بزرگ و یک کشور کبیر ، ساز خود را بصدا در آورده و بمنظور قبولاندن نظریات رویزیونیستی خود بدیگران تمام وسائل سیاسی ، اقتصادی و دیپلوماسی موجود را بکار میبرد .

هماهنگ با سیاست امپریالیستها که تطمیع اریستوکراتهای کارگری را در مد نظر دارند ، خروشف در صفوف جنبش جهانی کمونیستی بعضی از کمونیستهای را که به بورژوا تبدیل شده اند و به مارکسیزم - لنینیسم خیانت ورزیده اند ، خریداری کرده است و آنها را بکار تبلیغ خط مشی ضد انقلابی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی گماشته است و این افراد از جان و دل این کار را انجام می دهند .

بهمین جهت تمام رویزیونیستهای گذشته و معاصر انگشت کوچک خروشف هم حساب نمیشوند . همانطور که در بیانیه سال 1957 آمده است ، ریشه های اجتماعی رویزیونیسم معاصر در مقیاس خارجی تسلیم طلبی در مقابل امپریالیسم و در مقیاس داخلی قبول نفوذ بورژوازی وطنی است .

هم رویزیونیستهای معاصر و هم رویزیونیستهای قدیم ، اگر بزبان لنین سخن گوئیم : " بطور عینی بخش سیاسی بورژوازی و مروج نفوذ آن در جنبش کارگری " میباشند . (لنین : شکست انترناسیونال دوم " ، " کلیات لنین " جلد 21 صفحه 240 چاپ روسی)

همانطوریکه لنین گفت ، پایه اقتصادی بروز رویزیونیسم معاصر هم مثل رویزیونیسم کهن " ، قشر بالایی ، ناچیزی از جنبش کارگری " است . (لنین : " اپورتونیسم و شکست انترناسیونال دوم " کلیات لنین " جلد 21 صفحه 404 چاپ روسی)

رویزیونیسم معاصر محصول سیاست امپریالیسم و بورژوازی انحصاری بین المللی بسرکردگی ایالات متحده آمریکا است . رویزیونیستهای معاصر از سیاست تهدید کردن با شانناژ هسته ای وحشت دارند ، در عین حال در چنگال سیاست تطمیع و فساد گرفتار اند ، بطوریکه با امپریالیسم آمریکا و همکاریهاش چاکرانه چون مروجین ضد انقلاب خدمت می کنند .

حتی خروشف رویزیونیست از ترس نعره زدن مجنونانه و جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا عقل خود را از دست داده و خیال می کند که کره زمین ، این " کشتی نوح " هر ساعت و هر دقیقه در معرض نابودی است در نتیجه او اطمینان به آینده بشری را کاملا از دست می دهد . خروشف قبل از همه از دید خود پرستی ملی به مسئله برخورد می کند و وحشت دارد که انقلاب طبقات ستمدیده و ملت های ستمدیده باعث ایجاد اشکالات بشود . به همین جهت او بهر وسیله ای برای موضع گیری علیه انقلاب توسل می جوید ، همانطور که در کنگو در خفه کردن انقلاب توده ای با امپریالیسم آمریکا دست به یکی کرد . او حساب می کرد که بوسیله این سیاست از یکطرف هر خطری را از خود دور می کند و از طرف دیگر با امپریالیسم آمریکا بمنظور تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ وارد توطئه می شود . این به یک تیر دو نشان زدن است . در واقع این فقط نشان میدهد که خروشف بزرگترین تسلیم طلبی است که تاریخ تا کنون بخود دیده است . اجرای این سیاست معیوب با اتحاد شوروی کبیر جبرا لطمات بی اندازه وارد می آورد .

حال سوال اینجاست که چگونه در یک کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی که تاریخ چندین ده ساله ای دارد ، چنین رویزیونیسم خروشف بروز کرده است ؟ اما این عجیب نیست ، زیرا در هر کشور سوسیالیستی مسئله پیروزی سوسیالیسم با سرمایه داری فقط در یک دوره تاریخی طولانی و تدریجا قابل حل است . تازمانیکه در جامعه نیروهای سرمایه داری و طبقات وجود دارند ، زمینه ای برای رویزیونیسم آماده است .

خروشف ادعا می کند که در اتحاد شوروی طبقات وجود ندارند خطر استقرار مجدد سرمایه داری دیگر موجود نیست و از هم اکنون بنای کمونیسم آغاز شده است . تمام اینها فقط دروغ و تئویر است .

در واقع ، سلطه رویزیونیسم خروشف ، اعلام آشکار او دایر بر اینکه خصلت کشور اتحاد شوروی بمثابه دیکتاتوری پرولتاریا دیگر تغییر کرده است و اجرای سیاست های داخلی و خارجی اشتباه آمیز اودر عمل به آنجا می انجامد که نیروهای کاپیتالیستی در جامعه شوروی در زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و ایدئولوژیکی و سایر زمینه ها دیوانه وار رشد کنند . این نیروهای کاپیتالیستی که در اتحاد شوروی بطور روز افزونی شیوع می یابد ریشه های اجتماعی رویزیونیسم خروشف است .

رویزیونیسم خروشف نماینده منافع این نیروهای سرمایه داری است و بآنها خدمت می کند . بهمین جهت رویزیونیسم خروشف هرگز کمونیسم را برای ملت شوروی بارمغان نخواهد آورد ، بلکه بیشتر تهدید ی جدی

سراسر تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا نشان می‌دهد که گذر مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم غیر ممکن است. " تحول مسالمت آمیز " از سوسیالیسم به کاپیتالیسم در یوگوسلاوی به مثابه یک نمونه حاضر موجود است. حالا رویونیسم خروشف اتحاد شوروی را بهمین راه می‌کشاند.

این جدی ترین درس از تاریخ دیکتاتوری پرولتاریا است که تمام مارکسیست - لنینیستها، تمام خلقهای انقلابی و حتی نسل های بعدی بهیچوجه نباید آنرا فراموش کنند.

امید ما

از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی فقط هشت سال می‌گذرد. با وجود این رویونیسم خروشف در این مدت کوتاه زیان های جدی و بزرگی بر اتحاد شوروی و بر امر انقلابی پرولتاریای جهانی وارد آورد است.

و اکنون وقت آن رسیده است که رویونیسم خروشف را محکوم و مضمحل نمائیم!

ما می‌خواهیم که رفقای رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی پندی دهیم: همه اپورتونیستها و رویونیستها تا کنون به زباله دان تاریخ سرنگون شده اند، چرا شما اثر پای آنها را تعقیب می‌کنید و بهمین راه می‌روید؟ ما امید داریم: رفقای رهبری احزاب برادر که دچار اشتباهات رویونیستی شده اند جدا فکر کنند که پیروری از خط مشی رویونیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی چه عاید آنها ساخته است؟ ما میدانیم صرفنظر از آنها که در باتلاق رویونیستی فرو رفته اند رفقای زیادی در اثر گمراه شدن یا فریب خوردن و یا از روی اجبار براه غلط کشیده شدند. ما معتقدیم تمام کسانی که با انقلاب پرولتاریایی وفادار اند. بالاخره خط مشی انقلابی را انتخاب نموده و خط مشی ضد انقلابی را ترد خواهند کرد و ما رکسیزم - لنینیسم را انتخاب نموده و رویونیسم را رد خواهند کرد. ما باین امر امید فراوان داریم.

روییونیسم هیچگاه موفق نخواهد شد که چرخ انقلابی تاریخ را از حرکت باز دارد. رهبران رویونیسم که خود خواهان انقلاب نیستند. ایدا قادر نخواهند بود که مارکسیستهای حقیقی و خلقهای انقلابی را از انقلاب کردن بازدارند. لنین در " انقلاب پرولتاریایی و کائوتسکی مرتد " می‌نویسد: هنگامی که کائوتسکی راه ارتداد را در پیش گرفت، کارل لیبکنخت مارکسیست آلمانی تنها با سخنان زیر توانست کارگران را فراخواند:

" ... این قبیل، پیشوایان، را از خود دور سازید، خود را از قید موعظه خرفت کننده و مبتدل آنان رها نمائید و علیرغم آنان از کنار شان و بدون توجه بانان براه انقلاب بپا خیزید و بانقلاب دست زنید! : (" کلیات لنین " جلد 28 صفحه 317 چاپ روسی)

هنگامیکه رویونیسم انترناسیونال دوم بر بسیاری از احزاب اروپا مسلط شده بود، لنین نظریات کمونیست فرانسوی پل گوله را در این باره ارجمند میداشت.

پل گوله می‌گوید: " ... دشمنان ما فریاد می‌کشند که سوسیالیسم نابود گشته است. قضاوت آنها خیلی عجولانه است. ولی آیا می‌توان گفت که تمام حرفهای آنان ناحق است؟ آنچه امروز می‌میرد، سوسیالیسم عمومی نیست. بلکه نواحی از سوسیالیسم است، سوسیالیسم شیرین مزه، بدون آرمان و بدون شور، سوسیالیسمی که قیافه بوروکرات را بخود گرفته است و روحیه آقای خانواده را دارا است، سوسیالیسمی. ن دلیری و شجاعت دیوانه وار سوسیالیسمی که حرص و سربه برقراری روابط حسنه یا سرمایه داری سوسیالیسمی که فقط در فکر اصلاحات است و در حق ارشدیت خود فروخته است، سوسیالیسمی بورژوازی تنها خفه کننده بی‌تابی توده ها و ترمز خودکاری در برابر اقدامات جسورانه پرولتاریاست. " (" کلیات لنین " جلد 21 صفحه 317 - 318 چاپ روسی)

چه تعریف مناسبی؛ لنین می‌گفت که این صدای یک کمونیست با شرافت فرانسوی است و امروز مردم با خود می‌گویند: آیا رویونیسم معاصر نوعی از همین " سوسیالیسم مرده " نیست؟ مردم همچین می‌توانند صدای بلند بسیاری از کمونیستهای با شرف را در احزابی که رویونیسم در آن مسلط گردیده است، بشنود.

" از کنار بلم غرق شده هزاران زورق با بادبان برافراشته می‌گذرد و در کنار درخت خشکیده جنگلی انبوه می‌روید. " سوسیالیسم قلابی مرده است. اما سوسیالیسم علمی سرشار از نیروی جوانی با گامهای بلند تری پیش می‌رود. سوسیالیسم انقلابی پر از شور زندگی تمام سختی ها و موانع را پشت سر خواهد گذاشت و قدم بقدم بسوی پیروزی در تمام جهان گام بر خواهد داشت.

ما مقاله خود را با آخرین جملات " مانیفست حزب کمونیست " به پایان میرسانیم.

" کمونیستها پنهان کردن نظریات و مقاصد خود را کاریستی می‌شمارند. آنها آشکارا اعلام می‌کنند که تنها با سرنگونی قهرآمیز نظامهای اجتماعی موجود به هدفهای خود خواهند رسید. بگذار طبقات حاکم در مقابل

پرونترهاي جهان متحد شويد ؛ "

ضميمه

ترهاي عقايد در باره مسئله گذار مسالمت آميز

(ترهاي کتبي مورخ 10 نوامبر سال 1957 از طرف هيئت نمايندگي . حزب کمونيست چين به کميته مرکزي حزب کمونيست اتحاد شوروي)

1- در مسئله گذار از سرمايه داري به سوسياليزم بايد دو امکان يعني امکان از راه مسالمت آميز و امکان از راه غير مسالمت آميز را مطرح ساخت نه اينکه تنها يك امکان مطرح شود . اين داراي نرماش بيشتري بوده و در زمينه سياسي بما امکان ميدهد که در هر موقع ابتکار را در دست داشته باشيم .

(الف) بميان آوردن امکان از راه مسالمت آميز نشان ميدهد که مسئله اعمال زور از جانب ما قبل از همه داراي جنبه تدافعي است و به احزاب کمونيست کشور هاي سرمايه داري امکان مي دهد که از حملاتي که در اين مسئله بآنها خواهد شد ، مصئون مانند و اين از لحاظ سياسي نيز سودمند است يعني براي جلب توده ها بطرف خود و سلب بهانه بورژوازي و تجريد آن مساعد مي باشد .

(ب) در آينده چنان شرايطي پيش آيد که اوضاع بين المللي يا داخلي کشور بشدت تغيير پيدا کند ، اگر در کشورهاي جداگانه امکان واقعي گذار مسالمت آميز مشاهده شود ، اين تسهيل مي کند که ما به موقع از فرصت براي کسب پشتيباني توده ها و حل مسئله حاکميت دولتي از طريق مسالمت آميز استفاده نمايم .

(ج) ولي ما نيز نبايد بعلت داشتن چنين آرزوي دست و پاي خود را ببنديم . بورژوازي به طيب خاطر از عرصه تاريخ بيرون نخواهد رفت . اين قانون مندي عمومي مبارزه طبقاتي مي باشد . پرولتاريا و حزب کمونيست هر کشور بهيچوجه نبايد تدارك انقلاب را تضعيف نمايند و بايد آماده باشند که در هر وقت با هجوم ناگهاني ضد انقلابي مقابله کنند و در لحظات حساس انقلاب در بدست گرفتن زمام امور دولتي از جانب پرولتاريا . اگر بورژوازي براي سرکوب کردن انقلاب خلق نيروي مسلح را بکار ببرد ، (بطور کلي اين حتمي است) بوسيله قوه مسلح آنرا واژگون سازند .

2- با در نظر گرفتن اوضاع کنوني جنبش بين المللي کمونيستي و از لحاظ تاکتيک بميان کشيدن آرزوي گذار مسالمت آميز سودمند است . ولي بنا بر علل زير مناسب نيست که بيش از اندازه روي امکان گذار مسالمت آميز تاکيد شود :

(الف) امکان و واقعيت عيني ، آرزو و امکان تحقق آن دو چيز مختلف است . ما بايد آرزوي گذار مسالمت آميز را مطرح کنيم ولي نبايد بطور عمده بآن چشم اميد ببنديم . بدین جهت نبايد بيش از حد روي اين زمينه تاکيد گردد .

(ب) اگر بيش از حد روي امکان گذار مسالمت آميز و بويژه روي نيل بحاکميت دولتي از راه تحصيل اکثريت در پارلمان تاکيد شود ، اين ممکن است اراده انقلابي پرولتاريا و زحمتکشانش و حزب کمونيست را تضعيف کرده و آنها را از لحاظ ايديئولوژي خلع سلاح کند .

(ج) تا آنجاينکه بر ما معلوم است در حال حاضر چنين امکان واقعي هنوز در هيچ کشوري وجود ندارد . اگر در بعضي از کشورهاي بخصوص نسبتا بيشتر چنين امکان پيدا شود ، نيز مناسب نيست روي اين امکان بيش از حد تاکيد شود . چونکه اين با اوضاع واقعي اکثريت مطلق کشورها تطبيق نمي کند . هنگاميکه چنين امکان در کشوري حقيقتا ظاهر شد ، حزب کمونيست نيز بايد از يك سو براي تحقق بخشيدن به چنين امکان سعي کند و از سوي ديگر حاضر شود که با حمله مسلحانه بورژوازي مقابله نمايد .

(د) تاکيد روي چنين امکان نمي تواند رول تضعيف کننده جنبه ارتجاعي بورژوازي را بازي کند و هم نميتواند نقش فلج کننده بورژوازي را ايفا نمايد .

(ر) اما آنچه که مربوط باحزاب سوسياليست است آنها هم از اين رهگذر نمي توانند انقلابي تر شوند .

(س) احزاب کمونيست کشورهاي مختلف هم نمي توانند از آن قوي تر گردند ، بر عکس اگر بعضي از احزاب کمونيست سيماي انقلابي خود را تيره سازند و در چشمان توده ها با احزاب سوسياليست همسنگ گردند ، اين تنها به تضعيف احزاب کمونيست منجر خواهد گرديد .

(ط) اندوختن نيرو ها و تدارك انقلاب امر فوق العاده دشواري است ، ولي مبارزه پارلماني به هر حال نسبتا آسان است . ما بايد بطور کامل از شکل مبارزه پارلماني استفاده کنيم ، ولي نقشش محدود است و مهمترين کار اينست که بايد بکارهاي سخت نيرو اندوزي انقلابي دست زويم .

3- تحصيل اکثريت پارلمان به معنای درهم شکستن دولتي کهنه (بطور عمده نيروي مسلح) و بر قراري ماشين دولتي نوين (بطور عمده نيروي مسلح) نمي باشد . اگر ماشين دولتي مليتاريست بوروکراتيک

4 - مفهوم گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم نباید تنها به تحصیل اکثریت در پارلمان تعبیر گردد . مسئله عمده مسئله درباره ماشین دولتی است . ما رکس در سالهای هفتاد قرن نوزده معتقد بود که امکان پیروزی سوسیالیسم از راه مسالمت آمیز در انگلستان وجود دارد . چون انگلستان " در آنموقع کشوری بود که در آن به حد اقل میلیتاریست و بوروکرات یافت می شد . " لنین در مدت معینی بعد از انقلاب فوریه امید داشت که انقلاب با گذاردن " تمام حاکمیت در اختیار شوراها " از طریق پیشرفت مسالمت آمیز منجر به پیروزی بگردد چونکه در آنموقع " اسلحه در دست مردم بود " . طرح مسئله از طرف مارکس و لنین بدان معنی نیست که با استفاده از ماشین دولتی کهنه گذار مسالمت آمیز تحقق یابد . لنین مکرراً گفته مشهور ذیل مارکس و انگلس را تشریح نموده است : " طبقه کارگر نمیتواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر را به دست گرفته و با استفاده از آن به هدف خویش برسد " .

5 - احزاب سوسیالیست احزابی نیستند که دارای جنبه سوسیالیستی باشند . آنها به استثناء عده ناچیزی که جناح چپ را در آن احزاب تشکیل میدهند ، به بورژوازی و سرمایه داری خدمت میکنند و آنها احزاب رنگارنگ نوع ویژه بورژوازی هستند .

د . مسئله انقلاب سوسیالیستی موضع ما با موضع احزاب سوسیالیست از ریشه متفاوت است . نمیتوان این سرحد را تیره کرد . تیره کردن این سرحد به لیدر های احزاب سوسیالیست در فریب دادن توده ها کمک می کند و در جلب توده های که تحت تاثیرات احزاب سوسیالیست قرار دارند ، بما مساعدت نمی کند . اما بهیچوجه شك و تردیدی وجود ندارد که تقویت کار با احزاب سوسیالیست و کوشش برای برقراری جبهه واحد با جناح چپ و جناح میانه آن احزاب بسیار مهم است .

6 - این است درك ما در این مسئله . ما دارای نظریات ناهمگونی هستیم . ما بنابر ملاحظات گوناگونی ، پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی عقاید خود را در پیرامون این مسئله مطرح نکردیم . حال چون بیانیه مشترک منتشر خواهد گردید ، بدین جهت نمیتوانیم نظریات خود را بیان نکنیم . ولی این از تحصیل زبان مشترک در طرح بیانیه ممانعت بعمل نیامد و برای اینکه لایحه بیانیه در این مسئله با فرمول بندی بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط باشد ، ما با آن موافق هستیم که متن لایحه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که امروز پیشنهاد شد ، پایه قرار گیرد ، ولی بعضی تصحیحات در آن بعمل آید .